



## به مناسبت روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان

### ما در کنار مبارزه و مقاومت همه زنان علیه خشونت روزمره در هر نقطه از جهان ایستاده ایم!

سالی دیگر پر از خشونت علیه زنان در عرصه جهانی سپری شد! هفته گذشته ژیان زن ۲۱ ساله اهل کردستان عراق به "جرم" طلاق به دست پدرش در سوئد کشته شد! شهلا جاهد تحت قوانین جمهوری اسلامی به چوبه دار سپرده خواهد شد! حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی پس از اعتراضات گسترده بین المللی به اعدام با طناب دار تبدیل شد! طبق گزارش رسیده ۳۲ نفر از زنان زندان اوین در ایران در انتظار اجرای حکم اعدام به سر می برند! هزاران زن سالانه قربانی قتل های ناموسی در جهان می شوند! ۹ میلیون زن تن فروش در هند وجود دارد که عده کثیری از آن ها از بنگلادش و نپال دزدیده و یا خرید شده اند! ۳ میلیون زن هر سال در انگلستان جزو قربانی خشونت هستند! هر ساله بیش از ۸۰ درصد زنان افغانستانی مورد خشونت خانگی قرار می گیرند! در هر دو دقیقه زنی در آمریکا مورد تجاوز و یا آزار جنسی قرار می گیرد! تاپستان گذشته در کنگو مردان مسلح در عرض دو ماه به ۳۰۰ زن تجاوز کردند! هزاران زن ماهانه در ایران بخاطر "بدحجابی" مورد آزار و اذیت نیروهای سرکوبگر قرار می گیرند! در فنلاند دومین عامل مرگ زنان، خشونتی است که از سوی همسر و یا دوست پسر آنها اعمال می شود! تجارت زنان تبدیل به یکی از تجارتهای چند میلیارد دلاری سرمایه جهانی شده است. فقط در لندن هر هفته هشتاد هزار مرد، سکس و خدمات سکسی می خرند که چیزی حدود ۲۰۰ میلیون پوند عاید گردانندگان این بازار می کند! و....

هر مورد خشونت علیه زنان آئینه ای از خشونت علیه همه زنان در سطح جهان است. اکثریت زنان هر روزه به اشکال گوناگون حکم خشونت و فرودستی و سرکوب خود را تجربه می کنند. دختر جوانی برای فرار از فقر مجبور به انتخاب بین تن فروشی در خیابانها یا نوع دیگری از تن فروشی دائمی یعنی تن دادن به ازدواج با مردی چند برابر سن خود می شود. زنی رنج بی عدالتی را در نداشتن حق سرپرستی فرزندان می چشد. زن دیگری بخاطر عشق ورزیدن به مردی که دوست دارد، سنگسار می شود. زنی دیگر از ترس تجاوز اتکا به نفس خود را برای بیرون آمدن از خانه از دست می دهد. این گونه است که زنان توان زن بودن خود را پس می دهند.

خشونت علیه زنان مدرن و یا سنتی؛ بشکل عربیان و یا پوشیده؛ توسط خانواده؛ اجتماع یا دولت روزانه علیه زنان اعمال می شود. ما در کنار مبارزه و مقاومت همه این زنان علیه خشونت روزمره در هر نقطه از جهان ایستاده ایم! زبان مشترک ما ناله های دردی است که فریادش می کنیم تا بگویم خشونت علیه زن مرزی را نمی شناسد.

ما زنان ایرانی در کنار خواهران عراقی، افغانستانی، فلسطینی، آفریقائی و اروپائی و... قرار داریم و مصممیم که با هم در دفاع از حقوق زنان و در مبارزه ضد خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی به مارش خود تا پیروزی و رهایی زنان از هر گونه ستم و استثمار ادامه دهیم.

مبارزه علیه خشونتی که روزانه در پهنه این جهان به طور سیستماتیک علیه زنان اعمال می شود را؛ نمی توان در چارچوب استانداردهای سازمانهای بین المللی وابسته به دولتهای قدرتمند جهان به پیش برد.

"راه حل" برای پایان بخشیدن به خشونت اجتماعی، خانگی و دولتی؛ از بین رای نمایندگان مجلس و پارلمان اروپا و آمریکا که خود سیاست های خشونت زای جهانی ای مانند گلوبالیزاسیون را تدوین می کنند بیرون نمی آید.

عبارت تهی شده "برابری زن و مرد" که هیچ تضمینی برای اجرایش وجود ندارد؛ تبعیض جنسیتی ای را که زنان روزانه در خانه و خیابان و محل کار و زندان تجربه می کنند؛ محو نمی کند.

همچنین ابزار مبارزه ما زنان؛ دنبال کردن سیاست های نرم سازمان های بین المللی که به جایزه دادن به کسانی که با قلمشان به تطهیر و یا دفاع از جمهوری زن ستیز اسلامی مشغولند، نیست.

ابزار مبارزه و مقابله ما اتحاد رزمنده ما زنان در هر نقطه از جهان است که بر پایه آگاهی برای مبارزه با هر نوع خشونت خانگی و دولتی شکل می گیرد، می باشد.

پیکار ما زنان است که ضامن رهایی مان از قید هر گونه خشونت می شود.

## گزارشی مختصر از هشتمین مجمع عمومی

چارچوب موجود جستجو کنند. به همین جهت جریانات و گرایشات سیاسی که بخشی از نظم موجود هستند و در شرایطی که رقابت‌هایی سیاسی میان طبقات حاکمه حاد شده و موجب دسته بندی طبقات حاکمه می شود، برخی از آنان به اصطلاح چهره "مخالفین" به خود گرفته و حتی مخالف برخی سیاست‌های بخش‌هایی از هیئت حاکمه می شوند. آنان می توانند در جنبش‌های خودبخودی و در شرایط نبود آگاهی سیاسی، بسادگی بخش‌هایی از مردم را به زیر برنامه و علم و کتل خود بکشند.

ما در طی مبارزات سال گذشته شاهد دنباله روی بسیاری از فعالین سیاسی و سازمانها و فعالین زنان از جریان "سبز" بودیم. بسیاری از این فعالین هیجان زده دیگران را نیز دعوت به حمایت از "مبارزات مردم" می کردند و البته منظورشان از مبارزات مردم حمایت از جریان موسوی و کروبی بود. آنان استدلال می کردند که "الان ما زورمان به سرنگونی کل این رژیم نمی رسد بنابراین با موسوی و کروبی وحدت کنیم برای زدن احمدی نژاد". می گفتند که "زهر را رهنورد در رهبری سبز قرار دارد و می تواند مسئله زنان را حل کند". و... در مقابل این دنباله روی و سر فرود آوردن در برابر عقب افتاده ترین و ارتجاعی ترین نظرات، ما و تعدادی از تشکلات و احزاب مبارز قرار داشتیم که نه تنها مخالف این نظریات عوامفریبانه بودیم، بلکه می باید خلاف جریانی که به راه افتاده بود نیز حرکت می کردیم.

بررسی فعالیت تشکل زنان هشت مارس که سالیان طولانی علیه رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی و مظاهر گوناگون سرکوب و ستم بر زنان در این نظام مبارزه کرده بودیم، نشان می داد که چگونه نه فقط مسحور جو حاکم نشدیم بلکه وفاداری به منافع مردم و خصوصا منافع اکثریت زنان تصمیم حرکت خلاف جریان ما شد، ما اعلام کردیم که حتی اگر اکثریت مردم مانند سال ۵۷ به دنباله روی از جریان ارتجاعی خمینی، امروز به دنبال جریان ارتجاعی سبز بروند، ما تلاش می کنیم ضمن همراهی با مبارزات عادلانه و حق طلبانه آنان، افکار و ایده های عقب مانده درون آنان را نقد کنیم و از همه مهمتر جریانات ارتجاعی و رسوایی چون توده ای ها، اکثریتی ها و ملی مذهبی ها را که نقش تاریخی شان فریب توده ها و دلالی و کارچاق کنی برای ارتجاعی ترین و متحجرترین نیروهای طبقاتی است را افشا کنیم. به همین دلیل در همان روزهای اول مبارزات مردم، در دوره ای که بیانیه های رهبران جریان "سبز" مردم را دعوت می کردند که برای "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" مبارزه کنند، تشکل زنان هشت مارس نیز بیانیه هائی منتشر کرد و در آن به درستی به این امر مهم پرداخت که: "حمایت واقعی از مبارزات مردم ایران نه گرفتن پرچم سبز و سبزینه کردن گردهمایی ها، بلکه فریاد زدن خواست های آنان در فضای دیگر کشورهای جهان است. خواست جدایی دین از دولت، خواست لغو قوانین سرکوبگرانه علیه زنان، حق تشکل یابی کارگران و سایر اقشار مردم، لغو سانسور، آزادی بیان و اندیشه، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، رفع ستم ملی از ملیت های تحت ستم و محاکمه و مجازات آمران و عواملان جنایت علیه مردم ایران طی سی سال گذشته، از مسیر سرنگونی نظام جمهوری اسلامی میسر است، نظامی که خمینی بنیانگذار آن بود و موسوی نیز تا یک دهه با سرکوب خونین مردم پایه های آن را مستحکم کرد.... تدفین نظام جمهوری اسلامی نه فقط در خدمت رهایی اکثریت مردم و بخصوص سی میلیون زن ایرانی است بلکه ضربه بزرگی به جریانات بنیادگرای مذهبی است که زنان را برده می دانند.... ما مردم ایران بویژه زنان با یاری همه نیروهای مترقی و

مجمع عمومی سالانه تشکل زنان هشت مارس در روزهای ۵، ۶ و ۷ نوامبر با حضور اعضا و دوستداران آن و برخی فعالین جنبش زنان در محیطی گرم و صمیمانه برگزار شد.

مجمع عمومی با خواندن پیامی از طرف هیئت مسئولین و انتخاب هیئت رئیسه آغاز شد. مسئولین ضمن معرفی خود مختصرا در مورد چگونگی پیشبرد وظایف شان صحبت کردند. سپس تک تک فعالین حاضر در جلسه، به معرفی خود و حیطه فعالیت شان پرداختند.

طبق روال همیشگی قبل از برگزاری مجمع عمومی، بولتن داخلی ناظر بر فعالیت دو سال گذشته و برخی جمع بندی ها در اختیار اعضا و هم چنین برخی از مهمانان قرار گرفته بود.

پس از تصویب دستور جلسه مجمع عمومی توسط حاضرین و هم چنین استعفای هیئت مسئولین سابق، جمع بندی ارائه شده توسط هیئت مسئولین از آن لحظه به بعد مورد بحث و بررسی قرار گرفت. هدف همه شرکت کنندگان این بود که با جمع بندی صحیح و همه جانبه از فعالیت های دو سال گذشته، برنامه ای منسجم و مطابق با اهداف سازمان زنان هشت مارس برای گامهای آتی طراحی کنند، برنامه ای که ضمن تاکید بر دستاوردها و شناسایی کمبودها و نقاط ضعف بتواند تداوم فعالیت های تشکل زنان هشت مارس را تضمین کند.

یکی از مهمترین مباحث جلسات روز اول و دوم مجمع عمومی، بررسی مبارزات مردم پس از انتخابات و نقش زنان در این مبارزات بود. هم چنین در جلسه بحث شد که حضور بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی تحت نام "سبز" در جنبش آزادیخواهانه مردم یکی از ضعف های جدی این جنبش بود. تداخل صف دوست و دشمن در واقع انعکاس دو تضاد از دو جنس کاملا متفاوت بود. یکی تضاد درون هیئت حاکمه جمهوری اسلامی و دیگری تضاد مردم با کل این نظام بود و جریان «سبز» تلاش داشت که مجموعه مبارزات مردم با کل نظام را به دنباله تضادهای درونی خود تبدیل کنند و از این طریق نه فقط کل این جنبش را مهار کنند بلکه مبارزات مردم علیه نظام را به وسیله ای برای نجات نظام ورشکسته جمهوری اسلامی تبدیل کنند.

از دیگر مباحث این بخش بررسی صف بندی ها و تحركات سیاسی و طبعا گرایشات سیاسی متفاوتی بود که طی مبارزات مردم پس از انتخابات در جنبش زنان مشاهده شد. یک گرایش شامل زنان اصلاح طلب حکومتی و غیر حکومتی بود که تلاش کردند سطح خواسته ها و مبارزات مردم را در چارچوب "رای من کو" و مسئله "انتخابات" که توسط رهبران آشکار و پنهان جریان "سبز" در بین مردم اشاعه میشد، محصور کند. گرایش دیگر فعالین زنی بودند که سعی و کوشش می کردند تا خلاف جریان خودبخودی جنبش حرکت کنند. و به مردم و بخصوص به زنان بگویند که نباید انرژی و مبارزه و فداکاری شان ذخیره رقابتهای درونی دو جناح درون جمهوری اسلامی شود. و اینکه زنان ایران هم چنان که در صف مقدم مبارزات مردمی بوده اند می توانند و نشان داده اند که جسارت و توانایی دفن این نظام زن ستیز را دارند. در جلسه برخی زنان تاکید کردند که خلاف جریان رفتن از طریق طرح افق و جامعه ای فرای آنچه موجود است، از طریق تلاش برای چرخش مبارزات خودبخودی به مبارزات آگاهانه شرط حیاتی کسب پیروزی و موفقیت برای جنبش های اجتماعی است. چرا که مردم در جنبش خودبخودی این تمایل را دارند که راه حل را در همان



کند، بلکه شیوه برخورد به آن را تعیین می کند.

بنابر جایگاه و اهمیت مسئله حجاب اجباری در مجموعه قوانین سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی علیه زنان، در مجمع عمومی پیشنهاد شد که موضوع مبارزاتی ۸ مارس ۲۰۱۱ روز جهانی زن به مسئله حجاب اختصاص یابد و از هم اکنون فعالین تشکل زنان هشت مارس کارزاری را برای پیشبرد این امر در کشورهای مختلف سازماندهی کنند.

موضوع مورد بحث دیگر در مجمع عمومی، بررسی موقعیت کنونی زنان در افغانستان پس از اشغال توسط امپریالیستهای آمریکائی و شرکا بود. در این بررسی تاکید شد، اگر زنان قبل از اشغال افغانستان اسیر نیرویی متحجر و جهمی طالبان بودند، اینک نیروهای مرتجع رنگارنگ دیگری بر آن اضافه شده و بر ستم و رنج زنان نیز افزوده اند. هم چنین به این مسئله اشاره شد که موقعیت زنان افغانستان را نمی توان با تعداد انگشت شمار زنانی که سوژه تبلیغات نشریات و رسانه های امپریالیستی غرب هستند بیان کرد. زنان در افغانستان علاوه بر تحمل ستم های ناشی از مناسبات و سنت های حاکم در جامعه و هم چنین ستم های برنامه ریزی شده از جانب حاکمین در قدرت و اپوزیسیون مسلحی که بصورت غیر رسمی حکومت می کنند، مجبورند که تاوان بسیاری از نابسامانی های جامعه را نیز بپردازند.

اگر برای اشغال افغانستان آمریکا و شرکا از این حرف زدند که هدف این جنگ سلب قدرت از طالبان است، امروزه طرح مصالحه میان ارتشهای ارتجاعی امپریالیستی و بنیادگرایان طالبان پیش گذاشته شده است. روشن است که دولت دست نشانده کرزای که در نتیجه اشغال افغانستان بر سرکار آمده آنچه که می تواند و می خواهد به طالبان در مقابل مصالحه عرضه کند، عقب نشینی بیشتر در مورد حقوق زنان است. به عبارت دیگر قوانین شرعی و زن ستیزانه، سنت و افکار عقب مانده و پوسیده را هر چه بیشتر شدت بخشند.

در این میان یک بار دیگر در این مجمع بر این اصل درست پافشاری شد که بدون مبارزه علیه اشغال امپریالیستی و بدون سرنگونی جمهوری زن ستیز اسلامی در افغانستان، بدون مبارزه علیه نیروهای واپسگرای مذهبی، علیه سنن و افکار پوسیده و زن ستیز، علیه قوانین و مناسبات ضد زن، گام گذاشتن در جاده برابری واقعی زنان ممکن نیست.

در آخرین روز مجمع عمومی قطع نامه سیاسی در رابطه با وضعیت کنونی زنان در ایران، گرایشات مختلف جنبش زنان و اهداف و استراتژیهای گوناگون و وظایف ما بعنوان بخشی از زنان رادیکال و انقلابی درون جنبش زنان با اکثریت آرا به تصویب رسید. یکی از ویژگیهای مجمع عمومی امسال حضور سه نسل از زنان که تعداد بیشتری را زنان جوان تشکیل می دادند، بود. زنانی از نسل قبل با کوله باری از تجارب مبارزاتی همراه با زنان جوانی که برای تحقق خواسته های عادلانه خود جسارت داشته و در تلاش و مبارزه برای دست یابی به جامعه ای عاری از هرگونه ستم و استثمار جنسیتی جدی و مصمم هستند. مجمع عمومی با انتخاب هیئت مسئولین جدید، کار خود را به پایان رساند.

هشتمین نشست عمومی سازمان زنان هشت مارس در روز ۷ نوامبر با امید به تلاشهای پیگیرانه تر و جدی تر برای انجام وظایف مان در قبال جنبش زنان، در فضائی گرم و دوستانه به پایان رسید و شرکت کنندگان به سطحی بالاتر از اتحاد و همبستگی، بار دیگر در راه مبارزه علیه هر شکلی از مردسالاری در سراسر دنیا، با یکدیگر تجدید عهد کردند. ■

از ادیخواه جهان، عزم کرده ایم، این برخاستگان از موزه تاریخ را به زیاله دان تاریخ بفرستیم. این گامی مهم در جهت رهایی مردم

ایران و خاورمیانه و جهان است. هر گام پیشروی مردم ایران بسوی جامعه ای آزاد، سکولار و عادلانه، پیشروی همه آزادیخواهان جهان برای تحقق رویای جهانی دیگر است."

یکی دیگر از مباحث جلسه سه روزه مجمع عمومی، بررسی اوضاع و شرایطی بود که با تشدید و تداوم مبارزات مردم از یک طرف و انشقاق هر چه بیشتر مرتجعین حاکم بر سر چگونه حفظ کردن رژیم جمهوری اسلامی از طرف دیگر بوجود آمده، همه نیروهای طبقاتی را وادار کرده است که افق خود را روشن تر و صریح تر پیش گذارند. به همین دلیل است که گرایشات گوناگون جنبش زنان نیز تلاش دارند برنامه های خود را برای رسیدن به اهدافشان فرموله تر و روشن تر بیان کنند. اگر تا دیروز گرایش اصلاح طلب جنبش زنان بر این باور بود که مسئله زنان سیاسی نیست، در این دوره بر اساس شرایط عینی و منافع خود از این صحبت می کند که زنان نیز باید مسائل کلان و استراتژی خود را پیش گذارند. به بیان دیگر همه و از آن جمله گرایشات گوناگون جنبش زنان نیز بنا بر شرایط و اوضاع، هر یک بنابر جایگاه و خاستگاه و اهداف کوتاه مدت و دراز مدت خود، نظراتشان را در مورد اینکه بدنبال چه نوع جامعه ای با چه مختصاتی هستند بیان می کنند.

در پرتو این بحث، موضوعات گوناگونی در مورد اهداف و استراتژی بخش رادیکال جنبش زنان مورد بحث و گفتگوی جمع قرار گرفت. جمع حاضر در مجمع عمومی بر این جمع بندی مهم تاکید کردند که اگر تا قبل از مبارزات اخیر معیار سرنگونی جمهوری زن ستیز اسلامی بعنوان اولین گام در راه رهایی زنان برای سنجش گرایشات گوناگون درون جنبش زنان پیش گذاشته میشود، امروز دیگر این معیار به تنهایی کافی نیست. علاوه بر این مرز تمایز، پیش گذاشتن مختصات جامعه نوین و انقلابی آینده در مورد جایگاه و موقعیت زنان، در تشخیص دوستان و دشمنان جنبش رهایی و آزادی زنان، معیار تعیین کننده ای است. بحث دیگر در مجمع عمومی، مسئله حجاب اجباری بود. پس از سی و یک سال مبارزه و مقاومت زنان علیه حجاب اجباری، در مبارزات اخیر نیز حرکت جسورانه زنان پیشرو و شورشگر با برداشتن حجاب نشان دادند که مبارزات زنان علیه حجاب اجباری طی بیش از سه دهه یکی از جدی ترین مبارزات آنان است و اینکه اکثریت زنان علیرغم سرکوب سیستماتیک توسط نیروهای نظامی ویژه کنترل حجاب، تن به حجاب اجباری نداده اند و بر سر این موضوع بحث شد که اگر بخواهیم به مکانیزم های سرکوب زنان در ایران بپردازیم؛ بی شک حجاب در مرکز آن قرار دارد. مسئله حجاب تنها یک پوشش نیست بلکه نشانه ای برجسته از مناسبات اجتماعی و مناسبات قدرت در جامعه است و برای تقویت این مناسبات قدرت (فروستی و بی حقوقی زنان در خانه و اجتماع) و متعاقب آن بی حقوقی اکثریت مردم ایران بکار گرفته می شود. به همین جهت از بدو قدرت گیری جمهوری اسلامی مسئله بی حجابی و یا به اصطلاح حکومتیان بدحجابی به یک مسئله سیاسی تبدیل شده است. طی سه دهه بویژه دهه اول، بیشترین حجم سخنرانی های سران حکومت و زنان حکومتی هم چون مطهری، زهرا رهنورد و... در باره "فولاید" حجاب و نقش آن در حفظ نظام جمهوری اسلامی بوده است. هم چنین تاکید شد که حجاب چه به شکل اجباری آن و چه به شکل داوطلبانه مفهوم و نقش معین خود را داراست و داوطلب و غیر داوطلب بودن استفاده از حجاب در نقش ایدئولوژیک و

سیاسی آن بمثابة سمبل فروستی و اسارت زن تعبیری ایجاد نمی

## افتتاحیه هشتمین مجمع عمومی

گل‌هایی چون شیرین، ترانه، ندا، فرزاد، کیانوش و سهراب از گلزار مبارزات توده‌های بپا خاسته چیده شدند تا سمبل مبارزه علیه ظلم و استبداد، تاریک اندیشی و عقب‌گرایی گردند.

ما اینبار در شرایطی جمع می‌شویم، که دوره‌ای از مبارزات شورانگیز مردم علیه جمهوری اسلامی را در بر داشته‌ایم. مبارزاتی که مردم شمه‌ای از نیروی قدرتمند خود را به نمایش گذارند و تحسین و حمایت مردم جهان را برانگیختند.

با درود به مردم جسوری که در مقابل درندگان اسلامی به پا خاستند تا حکومت استبداد دینی را به مصاف بگیرند. درود به زنان طغیانگری که با حضور پر فروغ خود در صف مقدم این مبارزات، روشنگر مارش توده‌ها و الهام بخش مبارزات در جنگ با استبداد و زن ستیزی بودند.

درود به جوانان شجاع که شور و شورشگری خود را یک پارچه به آتش خشم و انزجار از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بدل کردند.

گرامی باد یاد آنانی که جان نهادند تا نهال مبارزه برای رهایی را آبیاری کرده و ایستاده نگاه دارند.

گرامی باد یاد آنانی که شکنجه و تجاوز و زندان را به جان خریدند تا الهام بخش هم‌زمان خود در میدان‌های دیگر نبرد باشند.

ما در این مجمع خشم و نفرت خود از رژیم جمهوری اسلامی که ضعفش را در شور و شغف جوانان می‌بیند، حکومت زن ستیزی که مرگش را در شکفتگی زنان می‌بیند، حکومتی که شادی اش با غم مردم و غمش در شادی مردم است، ابراز می‌داریم.

حکومتی که از فضای مسموم و ضد مردمی نفس می‌کشد. حکومتی که بر پرچمش ستم جنسیتی، استثمار، ستم مذهبی و ملی، اعدام و زندان، شکنجه و تجاوز حک شده است.

مردم با عزم و اراده‌اشان در این مبارزات نشان دادند که در مقابل هیبت ظاهری و سالها ظلم و زور مرعوب نشدند و مبارزان نوین را از دل خود بیرون خواهند داد.

زنان با پرواز خود بر فراز کوه ستم جنسیتی، استثمار، استبداد دینی، نظم کهن را به مصاف طلبیدند و فضای مسموم و منجلابی را که مرتجعین اسلامی و حامیان‌شان در آن دست و پا می‌زنند، برملا کردند.

مردم با صدای اعتراض و مشت گره کرده خود، زنان با طغیان حیات بخش خود، جوانان با شورش برحق خود، کارگران با اعتصابات خود و خلق‌های تحت ستم با مبارزات الهام بخش خود به مرتجعین پیام دادند که زمان شما، ای مرتجعین، ای ورشکستگان تاریخ، به سر آمده است. پیام دادند که جهان از آن مردم است، چرا که این مردمند که تاریخ را می‌سازند.

به راستی که چه با شکوه و شورانگیز است هنگامی که توده‌ها مرتجعین را در معرض یک قضاوت تاریخی قرار می‌دهند.

اما افسوس که این همه مبارزه و قهرمانی، با این همه شور و شغف توسط سرکوب و وحشیانه حاکمین تا به دندان مسلح از یک طرف و از طرف دیگر توسط رهبران مرتجع "سبز"ی که در تلاش بودند این مبارزات الهام بخش مردم و ثمره آنرا را یکبار دیگر بسرقت برند و جمهوری اسلامی رنگ و رو باخته و رسوایشان را از در دیگری وارد کنند، موقتا عقب نشست.

وابستگان و طرفداران امپریالیستها در این میان در تلاش بودند ماهیت خونخوار و چپاولگرانه خود را در ردای دمکراسی و آزادیخواهی بپوشانند. و سیستم استثمار و استعمار را در قالبی دیگر با و یا بدون نام جمهوری اسلامی بر مردم تحمیل کنند.

در حالیکه زنان علیه حکومت ظلم و استبداد دینی، علیه جمهوری زن ستیز اسلامی و ستم وحشیانه‌ای که بر آنها روا رفته است به طغیان بر خاسته‌اند، کسانی تمام هم و غم خود را بکار می‌برند تا به نام جنبش زنان با انحلال خواسته‌های زنان و یا به حداقل رساندن آن، این جنبش را یا بکلی منحل کنند و یا به ذخیره اختلافات درونی حکومت اسلامی و زائده این و یا آن جناح ارتجاعی بدل کنند.

اما طغیان زنان برای این نبود که زمینه اتحاد با جناحی علیه جناحی دیگر از رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی را ایجاد کند، شورش جوانان برای رنگ و روغن کاری جمهوری اسلامی نبود. تحمل شکنجه و تجاوز و زندان برای این نبود تا شکنجه‌گری جای شکنجه‌گر دیگری را بگیرد و یا ستم‌گری جای ستم‌گر دیگری بنشیند.

سلاطین مبارزات مردم، سلاطین شورش زنان، سلاطین عصیان جوانان، سلاطین آنانی که برای رهایی از ستم ملی و مذهبی مبارزه کردند هرگز به ما اجازه نمی‌دهد که در مقابل این همه فریبکاری و به معامله گذاشتن سرنوشت توده‌های مردم مهر سکوت بر لب بگذاریم.

برای اینکه زنان بتوانند خشم خود را بعنوان نیروی قدرتمندی برای آزادی و برابری رها سازند، برای اینکه زنان به زائده این جناح و آن جناح حکومت زن ستیز، این قدرت امپریالیستی و یا آن قدرت مردسالار بدل نشوند، نیاز به آگاهی بیشتر، نقشه و برنامه و متشکل شدن دارند و اینگونه می‌توانند همراه با مردم، رژیم جمهوری اسلامی این واپس‌گرایان زن ستیز را سرنگون سازند و پیام آور جامعه نوین و انقلابی باشند که بر تارکش مسئله‌رهای زنان هم چون ستاره‌ای بدرخشد.

به یاد همه جانب‌اختگانی که برای جهانی عاری از ستم و استثمار مبارزه کردند با یک دقیقه دست زدن یادشان را گرامی می‌داریم.

## به نام زنان، علیه زنان!

نقدی بر نظرات نوشین احمدی خراسانی

لیلا پرنیان

### پل زدن بر دره تضادها

نوشین احمدی خراسانی به منظور توجیه نظراتش تلاش بسیاری کرده تا میان نظرات گروه‌های "اصلاح طلب" حکومتی و مردم سازش ایجاد کند و آنتاگونیسم میان مردم و حکومت را تا حد ممکن لاپوشانی کند. او در مورد فضای قبل از انتخابات می‌گوید:

«خوشبختانه در فضای متفاوت و متحول در داخل و در سطح بین المللی ..... که در ماه‌های منتهی به انتخابات ریاست جمهوری دهم شاهد بودیم، و با توجه به هوشیاری و توافق نانوشته و دسته جمعی گروه‌های مختلف فکری و اقشار گوناگون که طیف‌های قابل ملاحظه‌ای از نیروهای درون حاکمیت تا نیروهای گوناگون در اعماق جامعه را شامل می‌شد، امید به ایجاد تغییر جان تازه‌ای گرفت.» (۱)

اشارات نوشین احمدی از این قرارند: یکم به فضای مناسب در داخل و در سطح بین المللی اشاره می‌کند که برخورد به آنرا به وقت دیگری موکول می‌کنم. دوم اشاره او به هوشیاری و توافق نا نوشته نیروهای مختلف فکری است. و بالاخره امید به تغییر در نتیجه این توافقات "هشیارانه" است.

برخورد مثبت نوشین احمدی به چنین صحنه‌ای که خود می‌چیند، این نکته را می‌رساند که راه رسیدن به تغییرات از این راه است.

نوشین احمدی مردم عاصی با جناح‌های حکومتی را یکسان و یا لااقل در یک زمره قرار می‌دهد. در حالی که کمتر کسی است که به تفاوت کلی و ماهوی این تضادها اذعان نداشته باشد. تضاد بین مردم با حکومت و اختلاف بین دوجناح حکومت از دو تضاد با ماهیت متفاوت بر می‌خیزد. یکی عصیان علیه ستم و استثمار افسار گسیخته‌ای است که بیش از سی و یک سال از جانب حکومت از جمله همین "اصلاح طلبان" بر آنان تحمیل شده است. در حالیکه تضاد دیگری بر سر تقسیم منافع و تقسیم قدرت است، بر سر چگونگی حفظ رژیم و یا بعبارت دیگر طولانی‌تر کردن عمر رژیم جمهوری اسلامی است.

اگر بخواهیم به زبان تغییر سخن بگوییم، یکی از آنها تغییری را می‌خواهد که بساط ظلم و فساد و فشارهای ناشی از آن بر مردم بر جوانان و بر زنان هر چه زودتر پایان یابد، دیگری تغییری را می‌خواهد که بتواند عمر این رژیم را طولانی‌تر، موقعیت آنرا مستحکم‌تر و آنرا بصورت کارآمدتری بازسازی کند.

شکافی که در میان بالاترین رده‌های حکومتی که بر سر تقسیم قدرت و چگونگی حفظ رژیم جمهوری اسلامی بوجود آمد شرایطی را ایجاد کرد که تضاد مهم‌تر دیگر خود را بر رخ کشد. تا کنون خصلت عمده این مبارزات خودبخودی بوده است. اینکه مبارزات مردم به چه

خیزش توده‌ای اخیر و نقش رادیکال زنان در آن که کل جامعه ایران را تکان داد، از اهمیت زیادی برخوردار است و تأثیرات مهمی را در بر داشته است. این خیزش یکباره و تنها در برخورد به انتخابات زاده نشد، بلکه تاریخ خود را داشت که حداقل به تاریخ روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی تا به امروز بر می‌گردد. این خیزش علیرغم اینکه فروکش کرد، تأثیرات قدرتمندی بر افکار و روندهای اجتماعی از خود باقی گذاشت و جهت‌گیری‌های نیروهای سیاسی و افراد را مشخص‌تر کرد. نقاط قوت و ضعف نیروهای اجتماعی درگیر در این مبارزات به گونه‌ای آشکار شدند که نمی‌توان بی تفاوتی از کنار آن‌ها گذشت.

از طرف دیگر زنان در این خیزش قدرت سهمگینی از خود نشان دادند. آنان خشم خود را از کلیه ستم‌ها و آزار و اذیتی که طی این سی و یک سال بر آنان روا شده نشان دادند و نفرت خود را از بانیان آن ابراز داشتند. شرکت گسترده زنان به یک نقطه رجوع برجسته و غیر قابل انکار این خیزش تبدیل شد. بررسی این خیزش و بخصوص رابطه آن با جنبش زنان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است که باید از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

در این میان نظراتی که خود را منسوب به جنبش زنان می‌دانند، تلاش دارند که به جای تقویت جنبش زنان با جمع‌بندی‌ها و نتیجه‌گیری‌های کاملاً معکوس و با بهانه‌های متفاوت این جنبش را به ذخیره نیروهای مرتجع مردسالار تبدیل کنند و در نهایت زیرآب آنرا بزنند.

نظرات نوشین احمدی خراسانی یکی از فعالین "کمپین یک میلیون امضاء" و "همگرایی جنبش زنان" از این جمله است. او همچنین سالیان سال از طرفداران پرو پا قرص جناح "اصلاح طلب" بوده است. بررسی نظرات وی از این نظر اهمیت دارد که این طرز تفکر مصمم است نقش مخربی را در جنبش زنان بازی کند.

نوشین احمدی از آغاز فعالیت‌هایش تلاش داشت که جنبش زنان را که یکی از قدرتمندترین جنبش‌های اجتماعی است به بیراهه رفرمیسم کشاند. او در جریان خیزش اخیر از این هم حتی فراتر رفته و در صدد انحلال کامل جنبش مستقل زنان است. او با غیر ممکن و محال جلوه دادن تغییرات بزرگ و آرزوهای بلند هر مسیر بیراهه‌ای را توجیه می‌کند. او در تلاش است که جنبش زنان را نه تنها برای جمهوری اسلامی خنثی و بی‌خطر کند بلکه فراتر این که آنرا به نیرویی برای جان‌گیری دوباره رژیم ورشکسته جمهوری اسلامی مبدل کند. تحت این عنوان که بدون یاری بالایی‌ها تغییر در موقعیت زنان میسر نیست. در این راه وی نزدیک به دو دهه به هر دری زده است که بر تضاد عمیق میان زنان از یک طرف و حاکمان جمهوری اسلامی و حامیان‌شان از طرف دیگر سرپوش‌گذارد و در این راه تلاش کرده که واقعیات انقلاب ۵۷ را مخدوش کند و نتایج دلخواه خود را گیرد.

نوشین احمدی تلاش می کند زنانی را که تشنه تغییرات اساسی و بنیادی هستند به "اصلاح طلبی" فرا بخواند. او بدین منظور زن و زنانگی را سمبل "اصلاح طلبی" معرفی می کند. از نظر او «اندیشه زنانه، اندیشه ای انتقادی است و نه تفکری برانداز. عمق بینش حرکت اجتماعی زنان که با تحول تدریجی همگام است، توانایی و پتانسیل بسیار زیادی برای حرکت های اصلاح گرایانه دارد...» (۴) مشخص نیست بر چه پایه ای او می گوید که اندیشه زنانه اندیشه ای رفرمیستی است و بر چه مبنایی حرکت اجتماعی زنان حرکتی تدریجی است. واقعیات خلاف این را نشان می دهند. تاریخ مبارزات حداقل در دو قرن اخیر نشان می دهد که هر گاه شرکت زنان در مبارزات اجتماعی وسیعتر بوده، آن مبارزات رادیکالتر شده است. همین خیزش اخیر در ایران را در نظر بگیریم، زنان نقش تعیین کننده ای در رادیکالیزه کردن آن برعهده داشتند. زنانی که تصاویر مخابره شده شان در دل مردم جهان شجاعت کاشت و بسیاری از مردم را شگفت زده کرد.

اما در مقابل این واقعیات تاریخی نوشین بر این نظر خود اصرار کرده، می گوید: "حرکت اجتماعی زنان کوششی کاملا فرهنگی، مسالمت آمیز و دمکراتیک است." از نظر او کوشش زنان کاملا فرهنگی است. کاملا یعنی اینکه جایی برای سیاسی بودن آن نمی گذارد. اما معلوم نیست اگرسیاسی نیست چرا دارای صفات سیاسی اند و با معیارهای سیاسی هم چون مسالمت آمیز و دمکراتیک سنجیده می شوند؟ واقعیت اینست که قافیه به تنگ آمده است. اما نوشین مجبور است که حرف خود را بزند و با تمام قوا تلاش کند که جنبش زنان را تا جایی که می تواند در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی با "تغییراتی" در درون آن کنترل کند. بدین ترتیب به زعم خود هم زنان را راضی نگاه داشته و هم جمهوری اسلامی را. امری که در اینجا آگاهانه پوشیده می شود اینست که گویا جمهوری اسلامی با جابجایی مهره هایش، عوض خواهد شد. در صورتی که سی و یک سال اخیر نشان داد که بارها نگرهبانان جمهوری اسلامی عوض شده اند اما هیچ تغییری در ماهیت ستم گرانه اش نسبت به زنان صورت نگرفته است. این ماهیت عوض شدنی نیست. هر تغییر جزئی هم که صورت گیرد، جمهوری اسلامی برای حفظ اسلامی بودن خود مجبور است که زنجیر اسارت زنان را محکم نگه دارد، زیرا جمهوری اسلامی با این زنجیر ستم بر زنان است که اسلامی بودنش معنی و مفهوم پیدا می کند.

نوشین احمدی می خواهد زنان خارج از فضای سیاسی پر التهاب جامعه از حاکمان شرع گدایی کنند تا شاید مورد لطف و کرم آنان قرار گیرند. و آنگاه با بوق و کرنا همچون دوران دوم خرداد آنرا نشانه اثبات و پیروزی راه مسالمت آمیز بنامد. او زنان و جوانان را از آرزوهای بزرگ بر حذر می کند. آنها را از شرکت در مبارزات بزرگ منع می کند. اما جوانان و بخصوص زنان جوان در خیزش بزرگ خود این "رهنمود" ها و هشدارها را به پیشیزی نخریدند، به خط قرمزهای تعیین شده واقعی ننهادند و به مارش پر قدرت خود و به چالش گرفتن کل سیستم ادامه دادند. روحیه پر جسارت و الهام بخش

امیدهایی جان بخش، بستگی به این دارد که این مبارزات در چه مسیری حرکت خواهد کرد و توسط چه نیرویی رهبری خواهد شد. اما اگر مردم به "رهنمودهای" نوشین احمدی و امثالهم گردن گذارند به این معنی است که باید تضاد خود با رژیم جمهوری اسلامی را به فراموشی بسپارند و همه در پشت جناحی از همین حکومت صف کشیده و سیاهی لشگر آن شوند. اما مبارزات مردم در روز عاشورا نشان داد که مردم خواست این را ندارند که مسیری را که نوشین احمدی ها پیشنهاد می کند دنبال کنند. دختران و پسران جوان علیرغم نصیحت ها و توصیه های رهبران جریان "سبز" و نوشین احمدی ها، تصمیم گرفتند پا را از چارچوب های تعیین شده فراتر نهند و کل سیستم را به چالش بگیرند و شمه ای از قدرت خود را به نمایش بگذارند. اما این نمایش قدرت مردم با نمایش ضعف و زبونی و عقب نشینی موسوی و کروبی و دارودسته هایشان همراه شد. هنگامی که مردم بنای ظلم و بیداد را لرزاندند، این دار و دسته به لرزه افتاده و در پی کاستن از شدت تضاد خود با جناح دیگر بر آمدند.

نوشین احمدی بر طبل سازش میان مردم و حکومت می کوبد. اما شکاف بین مردم و دولت عمیقتر از آن است که بتوان آنها را سازش داد و یا آنها را تخفیف داد. خشونت که از جانب کلیت رژیم جمهوری اسلامی بر مردم روا شده چنان شکافی را ایجاد کرده که به سادگی پر نخواهد شد. این شکاف به دره ای عمیق و گسترده بدل شده که هیچ پل شکسته و ورشکسته ای را بر نمی تابد.

## تغییری بنیادی در جامعه یا "تغییری" که حکومت

### را حفظ کند؟

نوشین احمدی سالهای متمادی است مخالفت خود با تغییر و تحولات اساسی و بنیادی در رابطه با رفع ستم علیه زنان و عموماً قدم گذاشتن در راه رفع هر گونه ستم و استثمار در جامعه که تنها از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی و در نتیجه یک انقلاب اجتماعی حاصل می شود را ابراز کرده است. او جوانان را از انقلاب و تلاش برای تغییرات اساسی منع می کند. در حقیقت چنین تغییر اساسی را ممکن نمی بیند. او نگاهش را به دعوای درون حکومتی برای "تغییر" دوخته است و از دیگران می خواهد که نیز چنین کنند. انتخاب خاتمی در دوم خرداد سال ۱۳۷۶ اوج رضایت اش بود. او در این مورد می گوید:

"انتخابات دوم خرداد و فضای ایجاد شده تجربه ی درخشانی بود در اثبات نحوه ستاندن حق به طرق قانونی". (۲)

لازم به اثبات نیست که امروز بعد از ۱۲ سال بگویم این يك جمعبندی قلابی بود. زیرا این گونه تجربه ها هزاران بار پیش از این نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان قلابی بودن خود را نشان داده اند. چگونه در چارچوبه "قانونی" که سیاه برسفید، زنان را به برده تبدیل کرده می توان به چنین نتیجه گیری رسید. نوشین احمدی ابایی ندارد که برای مقبول جلوه دادن بحث هایش آنانی را که به قول او "خواست" و یا "فرهنگ" استفاده از این "قوانین تبعیض آمیز" را ندارند مورد نکوهش قرار دهد. (۳)

نیروهای مرتجع اسلامی بعد از نشستن بر مسند قدرت حمله به انقلابیون و آزادیهای بدست آمده در نتیجه مبارزات مردم را آغاز کردند. بر کسی پوشیده نیست که یکی از برجسته ترین شواهد این مسئله حمله خمینی به زنان در سال ۵۷ و صدور فرمان ارتجاعی حجاب اجباری بود. اما انقلابیون این نسل آرمانخواه به مبارزه خود علیه جمهوری اسلامی ادامه دادند. شورش ۵ روزه زنان در ۸ مارس ۵۷، با شعار " ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم" گواه آن است.

اما سببیت رژیم جمهوری اسلامی حدی نداشت و به همین دلیل دهها هزار از جوانان مبارز را در زندانهایش اعدام کرد. آیا اینجا این نسل مبارز است که به زعم نوشین احمدی محکوم است و یا رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی؟ اگر نسلی که با تمام وجود برای يك انقلاب فعالیت و کوشش کرد شکست خورد این نه به معنی محکومیت این نسل مبارز است و نه به معنی رفوزه شدن آن است و نه به معنی بیهوده و بیحاصل بودن انقلاب در کل است. باز هم تکرار می کنیم پیروزی در هیچ مبارزه ای تضمین شده نیست. اما خوب است که حداقل یکی دوتا از عوامل مهم شکست انقلابیون و مبارزین نسل گذشته را برشماریم. بدون شك عوامل زیادی در این شکست دخیل بودند و هر کسی از دیدگاه و نظر خود اشتباهات مهمی را می تواند برشمارد. اما اشتباهی را که تقریباً همه در مورد آن متحدند و کمتر کسی آنرا انکار می کند، ساده لوحی نسبت به نیروهای مرتجع اسلامی بود. اما اگر در آن دوران کمتر کسی تجربه ای از ماهیت نیروهای مذهبی مرتجع را داشت، امروز پس از سی و یک سال سرکوبگری و ستم و استثمار زمانی که نوشین احمدی و همفکرانش به مردم توصیه می کنند که با جناحی از همین جنایتکاران همگام و همگرا شوند، صحبت از "نقد اشتباهات نسل گذشته" دیگر اوج عوامفریبی است!

بر خلاف نظرات نوشین احمدی جمهوری اسلامی و شرایط امروز نه ثمره انقلاب و نسل انقلابی است بلکه ثمره ضد انقلاب و ضدیت با انقلاب است. ثمره انقلاب، آزادیهای کوتاه مدتی بود که عمرش با قتل عام جوانان انقلابی به پایان رسید.

محکوم کردن نسل انقلابی و آرمانخواه، محکوم کردن انقلاب و انحلال همه چیز و آنگاه ارائه جمع بندی های وارونه و دنبال نیروهای ارتجاعی رفتن و پیچیدن این نسخه برای نسل جدید روانه کردن آگاهانه مردم به سلاخ خانه مرتجعین است.

### انحلال جنبش مستقل زنان

برگردیم به جنبش زنان تا ببینیم که نوشین احمدی با این تفکراتش چه هدفی را در این جنبش دنبال می کند.

نوشین و همفکرانش زنان را در مقابل زن ستیزان پیوسته دعوت به صبر و بردباری کرده و از آنان می خواهد که گاندی وار در مقابل زن ستیزان، مرتکبین به اعمال خشونت، تجاوز و شکنجه، عذوفت و بخشندگی از خود نشان دهند. (۶)

این زنان بار دیگر نشان داد، که حنای فریب کاری عناصر حکومتی به اصطلاح اصلاح طلب و مداحان "روشنفکر" شان دیگر رنگی ندارد و زنان و کل مردم به تجربه دریافته اند که باید حقوق خود را در میدان نبرد بدست آورند و نه با گدایی از دربار حاکمان شرع .

بگذارید در انتها بر این واقعیت تاکید کنیم تا خیال برخی خوش خیالان راحت شود. تاریخ نشان داده که رفرمهایی مطلوب بدون حرکت های سهمگین و انقلابی مردم بدست نمی آید. رفرمهایی که به نتیجه رسیده اند نه در نتیجه حرکت های رفرمیستی بلکه عموماً نتایج فرعی مبارزات انقلابی مردم بوده است.

### دشمنی با آرمانخواهی

#### و درس وارونه گرفتن از تاریخ

برای اینکه نوشین احمدی برای تئوری های خود پشتوانه ای بیابورد و از این طریق بیحاصلی و بیهودگی انقلاب را نتیجه گیرد ناچار است که جمع بندی وارونه ای از انقلاب ۵۷ ارائه دهد. او در این میان بیش از همه با نسل دوران انقلاب به دشمنی بر می خیزد و آنرا هدف ضربات خود قرار می دهد و آنان را مسئول نابسامانی های جامعه معرفی می کند.

او در این باره می گوید: "... و حالا نسل من پس از وقایع خشونت بار ماههای اخیر، از فشار این همه دوگانگی فرهنگی و تناقض درونی میان زندگی روزمره با رمانتیسیم انقلابی، میان خرد اسطوره اندیش و خرد مدنی، و میان مقتضیات زمینی و قوانین آسمانی، به سرگیجه و فلج فکری دچار شده است. مدام از خود می پرسد که "میدان بازی" من کجاست؟ آیا به سان جوانان دیروز عمل کنیم و با قلبی شکسته و لبریز از کینه و آرمان خواهی، به انزوا بگرویم ( و یا حداکثر راهی دیار غربت)... مگر یک نسل تاریخی، چند بار می تواند از یک آزمون، سرافکنده و رفوزه بیرون آید... (۵)

یک بار دیگر نوشین احمدی می خواهد بیهودگی انقلاب و تغییرات ریشه ای را نشان دهد. شکی نیست که نسل گذشته دچار اشتباه شد، برخی از این اشتباهات فاحش بود. اما تنفر این نسل از ستم گران و استثمارگران رژیم پهلوی عامل و نیروی مهم خیزش مردمی بود. مگر می توان این قانون را نفی کرد که هر جایی که ظلم باشد مبارزه نیز خواهد بود؟ مگر می توان بدون نفرت از ستمگران از مبارزه ای بزرگ سخن راند؟ مگر می توان بدون آرمانخواهی به مبارزه ای عمیق برای سازمان دادن یک جامعه نوین عاری از ستم و استثمار دست زد. از طرف دیگر علیرغم همه مبارزات، جانفشانی ها و از خود گذشتگی ها در هیچ مبارزه ای پیروزی تضمین شده

نیست. برای پیروزی در يك مبارزه عوامل و فاکتورهای مهمی تاثیر دارند. بر همین اساس است که علیرغم تمام از خود گذشتگی های نسل گذشته، انقلاب ما و مبارزین آن نسل شکست خوردند. انقلاب مردم در وسط راه توسط نیروهای مرتجع اسلامی بسرقت رفت. جلوی تغییرات بنیادی در جامعه گرفته شد. تغییراتی در سطح صورت گرفت. يك ستمگر جای ستمگر دیگر را گرفت و این گونه جلوی يك انقلاب اجتماعی سد شد.



هنگامی که هنوز بهشت برینشان و مدینه فاضله شان دوران حاکمیت امامشان است، و اینان قرار است با کوشش شبانه روزی نوشین احمدی ها در رهبری جنبش مردم جا زده شوند، آیا مردم حق ندارند نگران اسلامی شدن مبارزات خود شوند؟ آیامبارزه برای کنار زدن آنان يك ضرورت واقعی نیست؟

بنابراین وجود جناحی از حاکمان اسلامی در رهبری جنبش مردم بالعکس آنچه نوشین احمدی و همفکرانش می اندیشند نه يك نقطه قوت بلکه يك نقطه ضعف واقعی است، نقطه ضعفی که در صورت تداوم برای زنان و جنبش زنان فاجعه بار خواهد بود.

اما نوشین احمدی که خود را فعال جنبش زنان می داند به حملات خود علیه جنبش زنان از زوایای مختلف ادامه می دهد. او در جریان خیزش اخیر بصورت فریبکارانه ای تلاش کرد تا هویت مستقل جنبش زنان و منافع پایه ای آنان را فدای مردسالاری جناحی از جمهوری اسلامی کند.

جنبش زنان تنها جنبشی بوده است که جمهوری اسلامی را از همان ابتدا به چالش گرفته است. عصیان و سرکشی دختران جوان به اشکال مختلف نظام حاکم را دائما به مبارزه طلبیده است. خواست های زنان در عرصه های مختلف از حجاب اجباری گرفته تا لغو مجازاتهای اسلامی و قوانین نابرابر تا لغو سنگسار به نابودی جمهوری اسلامی گره خورده است. شیشه عمر حکومت دینی در دست زنان قرار دارد. بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و جدایی قطعی دین از دولت، هرگونه وعده تغییر اساسی در موقعیت زنان سرایی بیش نیست.

در شرایطی که حضور زنان در صحنه سیاسی جامعه، به مبارزات مردم تحرک و شور و هیجان بخشیده، نوشین احمدی تمام هم و غم خود را بر این می گذارد تا مبادا زنان با خواستهای مستقل خود وارد مبارزه شوند. او آسمان و ریسمان به هم می بافت تا نظر خود را مقبول جلوه دهد. چرا که به زعم نوشین احمدی ها مسئله زنان از مسائل کلان جامعه نیست و طرح خواستهای مشخص زنان مکانیکی است. او در این باره می گوید: " یکی از ریشه های مهم ابهام و سردرگمی برخی فعالان.... شاید ناشی از مقایسه جنبش مدنی کنونی با انقلاب ۵۷ باشد.... این دوستان به واسطه قیاس ظاهری این دو رخداد به این نتیجه می رسند که اگر امروز زنان خواسته های خود را به طور مستقل مطرح نکنند مانند سال ۵۷" سرشان کلاه خواهد رفت"، غافل از آن که زنان چه در همین پروسه انتخابات و چه در

طول ۱۵ سال اخیر توانسته اند، "معیارهای جنسیتی" را بر عموم "نخبگان" و "گروه های مرجع" و نیز بخش در کل جامعه تا حد زیادی تحمیل کنند و اتفاقا این آن روند مبارکی است که باید تداوم بیابد و نه لزوما حرکت های مکانیکی هم چون "طرح خواسته های صرفا جنسیتی" در یک تند پیچ بزرگ سیاسی و مقطعی که اکثر جنبش های اجتماعی و مطالبه محور کشور در آن "زمین مشترک" بر سر یک "خواسته معین حداقلی" توافق کرده اند". (۸)

بحث آشنا و سابقه داری است. همیشه خواسته های زنان تحت عنوان غیر عمده بودن به کناری گذاشته شده است. تحت این عنوان که زنان

علیرغم جعلیات تاریخی که از جانب نوشین احمدی و همفکرانش در مورد رفوزه گی نسل قبل پراکنده شده، نسل جوان تنها راه نجات خود را حمله به پایه ها و ستونهای این رژیم زن ستیز می بیند.

شرکت وسیع و گسترده زنان در مبارزات اخیر و نقش مهم آنها در رادیکالیزه کردن این مبارزات بود که موسوی را مجبور کرد که يك و روشن اعلام کند، جمهوری اسلامی "نه يك کلمه کمتر و نه يك کلمه بیشتر". و تا جایی که به مسئله زنان مربوط می شود این معنی دیگری غیر از "زن ستیزی نه يك کلمه کمتر و نه يك کلمه بیشتر" را در خود ندارد.

اما در همان هنگامی که انقلابیون نسل قدیم از جانب نوشین احمدی مسئول اوضاع نابسامان کنونی معرفی می شوند او در نقطه مقابل قهرمانانی نیز معرفی می کند. این قهرمانان در يك زمان خاتمی و ۲ خردادیهای درون حکومت بودند، و امروز دارودسته موسوی و کروی هستند. همان کسانی که دیروز در مسابقه با رقبای خود در حاکمیت جمهوری اسلامی تلاش داشتند با هر چه فرودست کردن زنان درجه اسلامی بودن آن را بالا برند. همان کسانی که امروز نوشین احمدی ها تلاش دارند آنان را به مثابه منجی "آزادی" زنان به نسل امروز جا بزنند. همان کسانی که نسلی انقلابی دیروز را سرکوب کردند و امروز نوشین احمدی ها می خواهند جوانان امروز را بدنبال این قاتلین نسل دیروز بکشانند.

اما متجاوزین به حقوق و جان مردم، دزدان انقلاب و زن ستیزان واقعی را دوست مردم معرفی کردن و تخطئه انقلابیونی که برای مردم مبارزه کردند فراتر از مخدوش کردن مرز دوست و دشمن است. بیشتر سنگ سینه دشمنان مردم را به سینه زدن است!

یکی از خواسته های واقعی مردم در مبارزات اخیر جدایی دین از دولت بوده است؛ چرا که مردم ماهیت ستمگرانه چنین دولتی را تا مغز استخوان حس کرده اند، زنان فرودستی مطلق خود را تحت حاکمیت حکومت مذهبی دیده اند. بنابراین نگرانی ها و ضدیت مردم با چنین حکومتی پایه های واقعی دارد. اما سوال اینجاست که چرا دولت اسلامی این چنین به کام نوشین احمدی شیرین آمده است در غیر اینصورت نمی گفت که: "برخی از افراد سیاسی .... متأسفانه به طرز مکانیکی، خطر اسلامی شدن دوباره جامعه که در زمان آنها (انقلاب ۵۷) اتفاق افتاد را به نسل ما گوشزد می کنند. بدون آن که متوجه باشند که بن مایه و گوهر این جنبش از اساس و به ماهیت، با انقلاب سال ۵۷ تفاوت دارد." (۷)

سوال این است که چه کسی جنبش های سال ۵۷ را اسلامی کرد؟ آیا رهبری جریانات اسلامی بر آن و آنانی که می خواستند قوانین اسلامی را بر زنان و کل مردم ما تحمیل کنند، عامل اسلامی شدن نبودند؟ در ۵۷ این غاصبان و دزدان انقلاب بودند که با سوء استفاده از اعتقادات مذهبی مردم رهبری مذهبی را بر مردم تحمیل کردند. حالا هنگامی که آقای موسوی تمام دار و ندار سیاسی خود را از قبل جمهوری اسلامی و "عصر طلایی دوران خیمنی" دریافت داشته، هنگامی که آقایان خاتمی و کروی هنوز لباس مذهبی و مقام مذهبی خود را دارا هستند و سنگ جمهوری اسلامی را به سینه می زنند،

او می گوید: "بدون شک همه فعالان جنبش زنان دغدغه آن را دارند که جنبش سبز در آینده خود و سوگیری هایش، منافع زنان را از یاد نبرد و بتواند در این جنبش منافع زنان را حفظ کند. ولی به نظر من این کار صرفاً با "شریک" شدن فعالان جنبش زنان در این جنبش امکان پذیر است." (۱۰)

این نوع دیگری است برای گفتن این که زنان و فعالان آن مسایل مشخص جنبش زنان را بکلی فراموش کنند، و فعلاً هورا کش رهبری جریان "سبز" شوند تا شرایط برای شرکت کسانی مثل نوشین احمدی ها فراهم شود و توسط رهبری سبز به بازی گرفته شوند. این آن خرده ریزی است که امثال نوشین احمدی به دنبال آنند.

نوشین احمدی و همفکرانش (از اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی) در تلاشند که با فریبکاری و دروغ، زنان را از مبارزه برای کسب مطالباتشان که به مسئله سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی گره خورده دور کنند. گرد هم آمدن جمعی از زنان حکومتی به همراه بخشی از فعالین کمپین يك ميليون امضاء در جریانی به نام "همگرایی سبز جمعی از فعالان جنبش زنان" در خدمت همین معاملات سیاسی بین این جناح حکومتی و این به اصطلاح فعالان زنان می باشد. این اتحاد قرار است "شکاف پیش آمده بین دولت و ملت" را پر کند. (۱۱)

ارائه این گونه نظرات از جانب نوشین احمدی و متحدین درون حکومتی وی و گام نهادن در این مسیر هدف معینی را دنبال می کند، جلوگیری از سرنگونی جمهوری اسلامی و اصلاح و ترمیم همین نظام زن ستیز.

#### زیر نویس ها:

#### مقالات نوشین احمدی خراسانی:

- ۱- ده روزی که ایران را لرزاند، و چالش های تازه جنبش زنان
- ۲- از محافل زنانه تا تشکل های مستقل زنان
- ۳- همانجا
- ۴- همانجا
- ۵- ده روزی که ایران را لرزاند، و چالش های تازه جنبش زنان
- ۶- "۲۲ خرداد" روزی از آن جنبش زنان و جنبش سبز
- ۷- ده روزی که ایران را لرزاند، و چالش های تازه جنبش زنان
- ۸- به همبستگی جنبش زنان، جنبش سبز بسیار حساس اند
- ۹- همانجا
- ۱۰- همانجا
- ۱۱- سخنرانی نوشین احمدی خراسانی در سومین نشست همگرایی سبز جنبش زنان به مناسبت سالگرد مشروطیت- آمنه کرمی ■

بهتر است از "جنبش" حمایت کنند تا پس از "پیروزی"؛ "حق" شان داده شود. نظریه ای تجربه شده که ورشکستگی خود را بارها نشان داده است. حال که نوشین احمدی ما را به اشتباهات نسل گذشته رجوع می دهد خوب است که از این زاویه نیز به اشتباه نسل گذشته بپردازد. در انقلاب ۵۷ نه تنها مطالبات زنان بلکه بسیاری از خواسته های دیگر مردم نیز قربانی همین طرز تفکر شدند. جریانات اسلامی با این استدلال فرودستی زنان را تدارک دیدند. بسیاری از نیروهای چپ نیز با چنین منطقی همراهی کردند و خود و جنبش زنان را خلع سلاح کردند. اگر نظریه "کسب حق پس از پیروزی" در دوره ای طرح شد که هنوز اوج فرودستی زنان در جمهوری اسلامی و ابعاد زن ستیزی آن تجربه نشده بود. اینک بعد از سی و یک سال تجربه و زیستن تحت رژیمی بغایت زن ستیز، سخن گفتن از این که مسئله زنان از مسائل کلان جامعه نیست، نه تنها موجب تضعیف و نابودی جنبش زنان می شود بلکه تفکرات مردسالارانه را تقویت می کند و آگاهانه زنان را به سیاهی لشکر جناحی از همین رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی بدل می کند.

نوشین احمدی در ادامه بحث هایش می گوید که: "آیا اصرار روی مطالبات زنان مقرون به فایده می تواند باشد؟ آیا جدایی طلبی جنسیتی در این شرایط می تواند پاسخ مورد نظر خود را بگیرد." (۹)

این که جدایی طلبی جنسیتی در شرایط کنونی بتواند پاسخ خود را بگیرد یا خیر نمی توان با قطعیت آنرا از قبل تعیین کرد، چرا که به عوامل بسیاری مشخصاً تلاش نیروهای انقلابی بستگی دارد. واقعیت اینست که شرکت وسیعتر هر قشر اجتماعی در یک جنبش تنها با طرح مطالباتش امکان پذیر است. از طرف دیگر طرح خواسته و شعار هاست که می تواند ماهیت هر جنبش اجتماعی را به روشنی نشان دهد.

منحل کردن خواسته های زنان قدمی در جهت انحلال جنبش مستقل زنان است. تنها برای کسانی که قرار است بخشی از جمهوری اسلامی باشند، و یا جمهوری اسلامی را از نوبازسازی کنند، طرح خواسته های جنسیتی زنان مقرون به فایده نیست. چرا که طرح مطالبات مشخص زنان همه جناحهای حکومتی را نشانه می رود و در روند تکاملی خود به هر چه قطبی تر شدن مبارزات مردم کمک می کند و صف دوست و دشمن را مشخص می کند. واقعیت اینست که پائنه آشیل هر دو جناح جمهوری اسلامی، حمایتشان از این موقعیت اسارت بار زنان است.

اما مسئله تنها تبدیل جنبش زنان به ذخیره و سیاهی لشکر جناح "اصلاح طلب" حکومت نیست بلکه نوشین احمدی در صدد است که در وحدت با بخشی از زنان حکومتی که قصد دارند جنبش زنان را به بیراهه کشانند، به درون حکومت "اصلاح طلب" که اینان در پی آن هستند، بخرد.

## قطع نامه سیاسی

سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)

مبارزاتی که پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری بطور گسترده در جامعه رخ داد و اوج آن و رادیکال شدن بیشترش در تظاهرات عاشورا بود، همه نیروها را مجبور به موضع گیری کرد. جنبش زنان نیز از این قاعده مستثنا نبود.

ما از همان آغاز مبارزات توده ای و حضور گسترده زنان و نقش رادیکال آنان، نهایتاً با دو تحلیل کاملاً متضاد از جانب گرایش‌ها درون جنبش زنان روبرو هستیم.

یک گرایش رفرمیستی که تلاش دارد مبارزات مردم و زنان را در چارچوب مسئله حق شهروندی و 'رای من کو' خلاصه کند و بر پایه آن مبارزات زنان را محدود، خواستهایشان را به حداقل برساند و آنان را به سیاهی لشکر جناح دیگری از همین نظام زن سیتز جمهوری اسلامی مبدل کند.

در مقابل این گرایش، گرایش دیگری وجود داشت که تلاش کرد نشان دهد که مردم و زنان معترض تنها رای دهندگانی عصبانی نیستند بلکه این مبارزه و گستردگی آن نشان داد که مردم زیر فشار ستم و استثمار سی ساله جانشان به لب رسیده و تقلب انتخاباتی فقط دریچه ای را برایشان باز نمود. اما عامل اصلی سرریز کردن مردم به خیابانها تضاد بین اکثریت مردم با کل نظام جمهوری اسلامی است که در سی سال گذشته انباشت شده است. و زنان نیز علاوه بر ستم و استثمار که از جمهوری اسلامی نصیبشان شده است، بخاطر زن بودن سی سال فرودستی مطلق، سی سال همه مظالم و پلشتی های این نظام به آنان وارد شده است. به واقع زنان بردگانی هستند که علیه نظام برده دار شورش کردند و به خاطر همین در مبارزه با سرکوبگران در خیابانها سر سازش ندارند و در فرموله کردن شعار هائی که مضمون ضد رژیم آن بیشتر است نقش مهمی بازی کردند.

با تکامل مبارزات مردم و حضور چشم گیر زنان در آن، مناسبات بین مردم با حکومت و رهبران جریان "سبز" دچار تغییرات مهمی شد. یکی از این تغییرات این است که برگشت جامعه به دوران قبل از این مبارزات نامحتمل است و مهم تر اینکه مردم به جمهوری اسلامی تن نخواهند داد. خود این مسئله موجب عمق یافتن هر چه بیشتر تضاد بین جناحهای غالب و مغلوب شده است.

بی دلیل نیست که پس از تکامل مبارزات مردم و اوج پیشروی تعرض توده ای در تظاهرات عاشورا و نقش برجسته زنان از یک

طرف با سرکوب وحشیانه و گسترده رژیم جمهوری اسلامی مواجهیم و از طرف دیگر با طرح سازش با حکومت از جانب رهبران جریان "سبز" که در بیانیه هایشان منعکس شده بود، روبرو می شویم در واقع بیانیه های رهبران جریان "سبز" انعکاس هراس بیشتر آنها نسبت به از دست دادن مهار و کنترل مبارزات مردم بود (که تا درجات زیادی آنرا در تظاهرات عاشورا از دست دادند) تا هراس از جناح حاکم، چرا که پیشروی مبارزات مردم و عمق یافتن خواستهایشان خطری است برای کل رژیم جمهوری اسلامی که دامن خود اینان را نیز بعنوان جزئی از این نظام خواهد گرفت.

### برخورد گرایش‌ها مختلف جنبش زنان به مبارزات مردم و نقش زنان در آن

در مبارزات پس از انتخابات و حضور گسترده و نقش فعال و شورانگیز زنان همه نیروها از امپریالیستهای مرد سالار آمریکایی گرفته تا جمهوری اسلامی، از احزاب منتسب به چپ گرفته تا نیروها و گرایش‌ها مختلف جنبش زنان را وادار به موضع گیری و واکنش نمود.

گرایش رفرمیست و اصلاح طلب جنبش زنان که قبل از انتخابات داعیه رهبری جنبش زنان را یدک می کشید و بسیاری از نیروها نیز به این ادعا گردن گذاشته بودند، با حضور وسیع زنان در مبارزات از یک طرف از پتانسیل مبارزاتی و رادیکال زنان به هراس افتادند و با منحل کردن خواسته های مشخص زنان و جنبش زنان در کل به عقب نشست و از طرف دیگر آنها را به تلاش برای کنترل و مهار مبارزات زنان انداخت. هنوز کمتر از دو هفته از مبارزات مردم و زنان نگذاشته بود که شیپور عقب نشینی و کوتاه آمدن از مطالبات زنان تحت این عنوان که مسائل زنان از مسائل کلان جامعه نیست و امروزه مسئله "حق شهروندی و رای من کو" فصل مشترک همه مردم است از جانب رهبران این گرایش صادر گردید. اینان در عمل نشان دادند که برایشان حفظ چارچوبهای حاکم با برخی اصلاحات مهم تر از فرودستی زنان است.

از آن پس تا کنون کل این گرایش تلاش دارد که تاکتیک ها و استراتژی خود را بر پایه شرایط عینی کنونی تدوین کرده و آنرا را بعنوان "راه حل" جنبش زنان پیش گذارد. اما برای تدوین تاکتیکی که در خدمت استراتژی شان قرار گیرد دچار اختلاف هستند. دسته ای از این گرایش همراه با برخی زنان حکومتی بر این باور

مبارزات زنان نشان داد که یکی از نقاط تلاقی و تمرکز تضادهای اجتماعی مختلف جامعه ما، در اینجا قرار دارد. این مبارزات نشان داد که زنان می توانند مرکز زلزله ای باشد که طومار جمهوری اسلامی را در هم به پیچد.

بنابراین مقاومت و مبارزه را باید در چارچوب هدف سرنگونی کلیت رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی سازمان داد و نه در چارچوب اصلاح آن یعنی زدن جناح احمدی نژاد- خامنه ای و قدرت گیری جناح دیگری از این نظام یعنی موسوی و دارودسته اش که امروزه گرایش رفرمیست و اصلاح طلب جنبش زنان همراه با برخی زنان حکومتی در پی متحقق کردن آن هستند.

در نتیجه اگر تا قبل از مبارزات اخیر معیار سرنگونی جمهوری زن ستیز اسلامی عامل اصلی فرودستی زنان بعنوان اولین گام در راه رهائی زنان برای سنجش گرایشات گوناگون جنبش زنان پیش گذاشته میشد، امروز دیگر این معیار به تنهایی کافی نیست. علاوه بر این معیار، پیش گذاشتن مختصات جامعه نوین و انقلابی آینده در رویکرد به مسئله رهائی زنان در تشخیص دوست و دشمن جنبش زنان معیار تعیین کننده ای خواهد بود.

### حجاب سنبل اسارت زنان

بسیاری از زنان و دختران جوان در مبارزات اخیر روسریهای خود را در مقابله با حجاب اجباری برداشتند. بواقع زنان با برداشتن حجاب این سمبل اسارت زنان، مناسبات اجتماعی و مناسبات قدرت در جامعه را به چالش کشیدند.

مسئله مخالفت زنان با حجاب اجباری در مبارزات اخیر نشان از این داشت که چگونه باید اسلامی بودن این رژیم را که با مسئله حجاب اجباری گره خورده است، نشانه رفت. مخالفت زنان با حجاب اجباری، مخالفت با غل و زنجیری است که جمهوری اسلامی از بدو قدرت گیری بر زنان تحمیل کرده است، مبارزه علیه حجاب اجباری مقابله آگاهانه ایست بر علیه یکی از سلاحهای مهم ایدئولوژیکی رژیم که برای تقویت حاکمیتش بکار می برد. مبارزه علیه حجاب اجباری مبارزه آگاهانه ایست علیه بردگی زن و مقابله با ارزشها و سنن و فرهنگ عقب مانده و پوسیده حاکم؛ مبارزه علیه حجاب اجباری پیش گذاشتن عملی خواست جدائی دین از دولت بعنوان شاخص سازمان اجتماعی حاکم در ایران است.

۷ نوامبر ۲۰۱۰ ■

است که موضوع زنان و مطالبات آن باید تابع مطالبات عمومی مثل حق شهروندی و مسئله انتخابات که رهبران جریان "سبز" پیش گذاشته است، قرار گیرد و برای اینکه بتوانند این خواست را در بین زنان فراگیر کنند و بر این پایه سوار بر جنبش زنان شوند باید در رهبری جریان "سبز" وارد شوند. دسته دیگری از همین گرایش بر این اعتقاد است که طرح مسائل زنان تاکتیکی است برای قرار گرفتن در رهبری جریان "سبز" به واقع هر دو گرایش رفرمیست و اصلاح طلب بر سر استراتژی خود که همانا وارد شدن به جمع رهبری جریان سبز است با هم توافق دارند، اما تاکتیک وارد شدن به این رهبری است که مورد اختلاف آنها می باشد.

تلاش و کوشش این گرایش برای سهیم شدن در رهبری جریان سبز با این هدف است که از یک طرف مبارزات رادیکال زنان را که شمه ای از آن چشم دوست و دشمن را خیره کرد، مهار کنند. به همین دلیل است که "همگرایی سبز جنبش زنان" را با جمعی از زنان حکومتی شکل دادند تا از این طریق بتوانند جنبش زنان و مبارزاتش را به انحراف بکشانند. از طرف دیگر با ایده مبارزه برای حل ریشه ای مسئله زنان که در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی بدست می آید، مقابله نمایند.

برای چنین کاری یک بار دیگر فلسفه های کهنه و ارتجاعی همانند پراگماتیسم را این بار به این صورت فرموله کردند که گویا جنبش زنان جنبشی صلح طلب است و نمی تواند و نباید با ستمگران خود به مقابله برخیزد. می گویند جنبش زنان باید پلی باشد بین مردم و دولت؛ می گویند زنان و جوانان معترض باید با سرکوبگران خود با صبر و بردباری رفتار کنند و حتی در زندان های جمهوری اسلامی نیز با زندانبانان خود با مهربانی برخورد کنند.

در تبلیغات اینان علیه سنگربندیهای جوانان در مقابله با نیروهای سرکوبگر، این جوانان و زنان فعال هستند که به محاکمه کشیده می شوند.

موضع گیریها و همراهی اینان با رهبران جریان "سبز" در این دوره برای این هدف است که نظام جمهوری اسلامی را از سرنگونی نجات دهند و هم بیان نوعی از "تغییر" باشند که توده ها و بخصوص زنان را تا حدی راضی نگه دارند.

اما رویکرد گرایش دیگر یعنی گرایش رادیکال و انقلابی به مبارزات مردم و خصوصا شرکت وسیع زنان در آن این بود که زنان بخاطر سی سال حاکمیت یکی از منفورترین و زن ستیز ترین رژیم های جهان به این گستردگی و با این درجه از رادیکالیسم وارد مبارزه شده اند. زنان نیروی انفجاری این جنبش مردمی بودند.

## نگاهی اجمالی

### در رابطه با موقعیت زنان در افغانستان

هشتمین مجمع عمومی سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) را در شرایطی برگزار می کنیم که نزدیک به یک دهه افغانستان زیر چکمه های اشغالگران آمریکایی و اروپایی قرار دارد. دهه ای که با صدها هزار کیلو بمب بر سر مردم غیر نظامی و کشتار و جنایت همراه بوده است.

اگر اشغال افغانستان با دهها هزار نیرو آغاز شد، اینک نیروهای نظامی اشغالگر به بیش از صد هزار نفر و دهها هزار نیروی نظامی خصوصی افزایش یافته اند.

قدرتهای بزرگ متجاوز به بهانه آزادی زنان و رهاندن مردم از جنگ های طولانی، و از بین بردن طالبان و خطر تروریسم افغانستان را اشغال کردند. اما در حقیقت بدنبال منافع امپریالیستی خود و مستقر شدن در یک منطقه استراتژیکی مهم از جهان آنجا را اشغال کردند.

اگر زنان قبل از اشغال اسیر نیرویی متحجر و جهنمی طالبان بودند، اینک نیروهای مرتجع رنگارنگ دیگری بر آن اضافه شده و بر ستم و رنج زنان نیز افزوده اند.

روشن است که تعداد انگشت شمار زنانی که سوژه تبلیغات نشریات و رسانه های امپریالیستی غرب اند بیان واقعی موقعیت کنونی اکثریت زنان افغانستان نیست.

آنچه ستم بر زنان افغانستان را چند لایه کرده است، علاوه بر قوانین زن ستیز اسلامی حاکم بر کشور، سنت های ارتجاعی چون بار سنگینی بر دوش هر زن افغانستانی سنگینی می کند و مناسبات حاکم بر افغانستان نیز حامی و پشتیبان سنت ها و افکار عقب مانده و ضد زن می باشد. در عین حال در برابر زنان، این حاکمین مرتجع زن ستیز مذهبی قرار دارند که در لباس دولت و اپوزیسیون دولتی و بشکل عربانترش در شکل اپوزیسیون مسلح، به مردم و بخصوص به زنان ستم چند لایه ای را روا می دارند.

زنان افغانستان علاوه بر تحمل ستم های ناشی از مناسبات و سنت های حاکم در جامعه و همچنین ستم های برنامه ریزی شده از جانب حاکمین در قدرت و اپوزیسیون مسلحی که بصورت غیر رسمی حکومت می کند، مجبور اند که تاوان بسیاری از نابسامانی های جامعه را نیز بپردازند.

آنان قربانی اصلی این جنگ تجاوزکارانه اند. زنان افغانستان و بخصوص آنانیکه مسئولیت یک خانواده را بر عهده دارند از فقر و بی نوایی و مصیبت در رنجند. آنها از اولیه ترین حقوق زندگی و از ابتدایی ترین امکانات درمانی و بهداشتی در عذابند. آنان قربانیان

ضرب و شتم و گروگانگیری نیروهای جنگ سالارند و یکی از آماج های عمده بنیادگرایان طالبان می باشند. زنان افغانستان از هیچگونه امنیتی نه در خانواده و نه در جامعه برخوردار نیستند. این دختران خردسال هستند که زندگی و آینده شان قربانی موقعیت بد اقتصادی خانواده ها می شود، با بزور شوهر داده شده و یا مستقیماً در مقابل مقدار ناچیزی به فروش می رسند.

تعداد وسیعی از زنان، تحت بهانه هایی هم چون ترک خانواده، انتخاب همسر یا روانه زندان می شوند و یا به قتل می رسند و یا بطور وحشیانه ای سنگسار می شوند. در همین چند ماه گذشته سنگسار زن و مرد جوانی در قندوز در شمال افغانستان که به خاطر مخالفت خانواده باهم فرار کردند. کشتن یک زن بیوه ۴۸ ساله توسط طالبان به جرم رابطه با یک مرد که به او قول ازدواج داده بود و از او حامله بود و بالاخره دختر ۱۸ ساله ای به نام عایشه که به جرم فرار از دست شوهرش گوش و بینی اش توسط مرتجعین طالبان بریده شد، مثال هایی است از صد ها نمونه که هر روزه در افغانستان به وقوع می پیوندد.

اما این جنایات فجیع تنها از جانب طالبان صورت نمی گیرد. نمونه های بی شمار از تجاوز و گروگانگیری توسط جنگ سالاران دولتی که یا خود از فرماندهان و والیان و قاضیان هستند و یا اینکه وابسته به آنانند در گوشه و کنار افغانستان بدون درج خبر و یا توجه مطبوعات در جریان است.

برای اینکه به موقعیت کلی زنان افغانستان پی ببریم نظری به خبری از طرف مشاور صحت و بهداشت رئیس جمهور افغانستان بیفکنیم که در یک کنفرانس خبری در کابل گفت: تعداد خودکشی در میان زنان افغانستان بشدت در حال افزایش است. اگر در ابتدای اشغال کشور پدیده خودسوزی پدیده جدیدی بود، اینک جنبه رایج تر بخود گرفته است. او نیز اعلام کرد که تعداد زنان مبتلا به افسردگی در افغانستان نزدیک به دو میلیون نفر می باشد. (بی بی سی ۲۵ مرداد) برآستی این رقم بزرگ افسردگی در میان زنان به چه معنی است؟ آیا این نشان نمی دهد که اشغال افغانستان بر ابعاد ستم بر زنان افزوده است؟

امروزه هم که مسئله مصالحه میان ارتشهای ارتجاعی امپریالیستی و بنیادگرایان طالبان نیز به میان می آید، آنکه باید تاوان و قربانی بدهد، نیز زنان اند. بسیاری بر این اعتقادند که دولت دست نشانده کرزای که در نتیجه اشغال افغانستان بر سر کار آمده آنچه که می تواند و می خواهد به طالبان در مقابل مصالحه عرضه کند، عقب



لایفک از مبارزات ما زنان برای آزادی و رهایی از قید ستم و استعمار جنسیتی است، چرا که این دو همزاد یکدیگرند. بدون مبارزه علیه اشغال امپریالیستی و بدون سرنگونی نظام کنونی، گام گذاشتن در جاده برابری واقعی زنان ممکن نیست و بدون مبارزه علیه نیروهای واپسگرای مذهبی، علیه سنن و افکار عقب مانده و زن ستیز، علیه قوانین و مناسبات ضد زن، رهایی از اشغال امپریالیستی و دست بایی به آزادی و برابری واقعی ما زنان در افغانستان ممکن نیست.

۷ نوامبر ۲۰۱۰ ■

نشینی بیشتر در مورد حقوق زنان است. و یا بعبارت دیگر قوانین شرعی و زن ستیزانه، سنت و افکار عقب مانده و پوسیده را هر چه بیشتر شدت بخشند. در واقعیت تنها امتیازی که امپریالیستها و نوکرانشان می توانند به طالبان بدهند این است که بازهم بر سر فرودستی هر چه بیشتر زنان با آنها معامله کنند. این تصویر واقعی موقعیت زنان افغانستان بعد از ۹ سال اشغال امپریالیستی است. در مقابل، مبارزه علیه اشغالگران امپریالیستی و دولت دست نشانده شان، مبارزه علیه نیروهای واپسگرای مذهبی دو بخش

چه شورانگیز است هنگامی که زنان با طغیان خود مرتجعین و واپسگرایان زن ستیز اسلامی را به مبارزه می طلبند.  
چه مسرت بخش است هنگامی که زنان با مبارزات گسترده خود نظم کهن و پوسیده را به مصاف طلبیدند.  
زنجیرها را بگسلیم! خشم زنان را بمثابه نیروی قدرتمندی برای انقلاب رها کنیم.



سرنگون باد جمهوری اسلامی

## راههای مبارزه علیه ستم‌هایی که بر ما می‌شود

### آزاده صمیمی

۲- متشکل شویم: منتظر نمانید تا کسی به شما بگویند چه کنید! عصیان را به دختران جوان و زنان دیگر معرفی کنید و از آنها دعوت به جمع شدن کنید. به آنان بگویند که باید به هم پیوست و قدرتمند شد. در طول تاریخ، هیچ ستم دیده‌ای (چه برده، دهقان و چه کارگر) به تنهایی خود را از اسارت نجات نداده است. اولین قدم در عصیان و تبادل نظر در مورد نوشته‌های آن و سپس پخش آن در محل کار و زندگی است.

استمرار در این کار باعث افزایش تعداد نفرات محافل عصیان‌گر و گسترده‌تر شدن شبکه پخش عصیان خواهد شد. با گسترش آگاهی زنانه و محافل متشکل عصیان، خواهیم توانست جنبشی به‌راستی‌اندازیم که چشم‌دوست و دشمن را خیره کند.

۳- فعالیت‌های خود را از دید دشمن پنهان نگاه داریم: مردسالاری و زن‌ستیزی جزوه رکن‌های حساس نظام حکومتی و نظام اجتماعی و سنت‌های جامعه است.

بنابراین شورش علیه آن یک فعالیت جدی و خلاف جریان است. ما ضمن شجاعت و جسرت در پرده‌دری علیه ستم‌هایی که به زن می‌شود، باید فعالیت‌های خود را از دید ارگان‌های دولتی پنهان کنیم تا نتوانند با استفاده از قدرت خود فعالیت‌های ما را متوقف کنند.

اما فقط ارگان‌های دولتی نیستند که از جنبش زنان احساس خطر می‌کنند. این حرکت اجتماعی رهایی‌بخش به‌منافع پدران و شوهران و برادران نیز ضربه می‌زند و اکثریت آنان تلاش در ممانعت از فعالیت‌های ما خواهند کرد. پس و مهارت و شجاعت و بدور از چشم‌ها باید آگاهی خود را بالا ببریم، با هم زنجیران خود متحد شویم، و زمانی که به اندازه کافی آگاهی و اعتماد به نفس و قدرت جمعی یافتیم آشکارا در مقابل مردان خانواده و طایفه نیز برخیزیم و اعلام کنیم: عصر برده‌داری بسر آمده است. ما می‌خواهیم انسان‌هایی آزاد و برابر باشیم. از شما نیز دعوت می‌کنیم به حمایت از ما برخیزید. در غیر این صورت آماج انتقاد و پرده‌دری و خشم ما خواهید شد.

۴- به نمادهای ستم بر زن ضربه بزنیم: در روزهای مبارزاتی شاخص مانند ۸ مارس روز جهانی زن که برابر با ۱۷ اسفند است، باید اعتراض خود علیه ستم بر زن را عملیاتی کنیم. در ایران حجاب اجباری فراگیرین نماد فرودستی زن، تحقیر و جنس‌دوم شمردن اوست. پس باید به این نماد فراگیر ضربه زد. شکل اولیه‌ی این کار اشباع کردن دیوارهای شهر با شعار علیه حجاب اجباری است. اما با شکل‌های ابتکاری دیگر و جسورانه‌تر نیز باید کاری کنیم که نگاه جامعه متوجه عزم ما برای درهم شکستن نظام مردسالار حاکم شود.

برگرفته از نشریه شماره ۲ عصیان ■

۱- پرده‌دری کنیم: از کودکی، خانواده و دین و عرف به دختر می‌آموزند که بسوزد و بسازد! به تبعیضی که علیه او به دلیل دختر بودن می‌شود اعتراض نکنند. از پدر و برادر حرف بشنود. اگر از پدر یا برادر و یا شوهر کتک خورد دم بر نیاورد و شکر «خدا» کند. وقتی او را تحویل مرد دیگر می‌دهند (به شوهر) دم بر نیاورد و اگر عاشق است، آن را در سینه دفن کند. در خانه شوهر، کنیز او باشد و برایش بچه (ترجیجا «پسر») بزیاید. اگر شوهرش به او خیانت کرد و یا شلاق مردانه‌اش را بر پیکرش ورود آورد، برای حفظ «آبرو» سکوت کند و قبل از هر کس خود را سرزنش کند که «شوهرداری» بلد نیست. هرگز فکر طلاق به سر راه ندهد و بداند که فقط با کفن از خانه شوهر بیرون خواهد آمد.

دیری است که زمان دریدن پرده‌ها و هوارکشیدن فرا رسیده است! نمی‌خواهد که به سرنوشت مادرانش دچار شود. آرزوی زندگی مستقل و سربلند را در سر می‌پرورد. به دانشگاه می‌رود یا شغلی دست و پا می‌کند تا از افتادن به آن سیاهچاله که هر نوری را در خود می‌بلعد، بگریزد. اما شبکه مخوف مردسالاری در همه جا هست. شلاق منکرات جایگزین شلاق پدر و شوهر می‌شود. حراستی‌ها و «استادان» مکتبی دانشگاه و صاحبکاران پست و سوجدو طلبکارانه آزارش می‌دهند. اینجا نیست عادت «بسوزد و بساز» او را و ادار به سکوت می‌کند تا بتواند نمره بگیرد و شغلش را حفظ کند.

روشن است که بدون محاسبه «هزینه‌ها» عصیان باید کرد. در غیر اینصورت زندگی مرد تخریب است. گام اول در راه عصیان، پرده‌دری است. حرف بزنیم. هوار بکشیم. حکایت کنیم. به مادرانم نیز جسارت بدهیم که چنین کنند!

حکایت رنج و پرده‌دری، اعتراض کلامی است که برای برافروختن یک جنبش اعتراضی رادیکال ضروری است: در خانه، در کارخانه، در اداره، در مدرسه، در دانشگاه علیه روابط پدرسالاری در خانواده، در عشیره و طایفه پرده‌دری و اعتراض کنید. در دانشگاه علیه اذیت و آزار جنسی و توهین استاد و حراست و دانشجوی مرد پرده‌دری کنید. در کلاس درس به باورها و رفتارهای مردسالارانه‌ی معلم‌های خود (چه مرد و چه زن) اعتراض کنید.

در جامعه علیه باورهای پوسیده‌ای که در عرف و سنت و دین و قانون در مورد زن هست سخن بگویند. حتا در سازمان‌های سیاسی مدعی برابری زن و مرد در مورد رفتارها و سیاست‌های مردسالارانه بدون مصلحت‌اندیشی افشاگری کنید.

برای اینکه دیگران هم یاد بگیرند، حکایت رنج‌ها و پرده‌دری‌های خود را برای عصیان بفرستید. و عکس‌العمل‌های مردم را نیز گزارش کنید.

## حکم اعدام سکینه محمدی آشتیانی

### زنی در مرکز کشمکش سیاست های داخلی و بین المللی جمهوری زن ستیز اسلامی

#### آذر درخشان

دروغگویی دارد. هر کلمه ای که از دهان سکینه (اگر واقعا خود وی باشد) به عنوان اعتراف بیرون می آید نشان از استیصال و ذلیلی نظامی است که تصور می کند می تواند مردم را اینگونه مرعوب کند.

با این حال برای فهم این نمایش تلویزیونی و هم چنین پرونده سازی قوه قضائیه برای زن بی پناه و ستمدیده ای چون سکینه باید برده های پشت این ماجرا را یکی پس از دیگری کنار زد.

یکی از مهمترین ستونهای روابط قدرت در جامعه طبقاتی، رابطه قدرت بین زن و مرد است. از زمان استقرار جمهوری اسلامی فرودستی و سلب حقوق زنان همراه با دادن امتیازاتی به مردان، سلسله مراتبی در جامعه شکل گرفت که تاثیر مهمی بر دیگر روابط اجتماعی داشت.

فرمان حجاب اجباری، اعمال قوانین قرون وسطایی دیه و قصاص و سنگسار همه برای تحمیل این فرودستی در درجه نخست به خود زنان و سپس به کل جامعه بود. مهم نیست که حجاب اجباری شامل اکثریتی از زنان است و سنگسار یا قصاص و دیه شامل تعداد کمتری از زنان جامعه؛ همه آنها مظاهر قانونی و فرهنگی، اقتصادی و ایدئولوژیکی

فرودستی و بی حقوقی زن هستند که یکدیگر را تکمیل می کنند. حذف هر یک از این حلقه های ستم، تضعیف مجموعه است. به همین دلیل هم مشاهده می کنیم که دولتمردان جمهوری اسلامی طی بیش از سه دهه علیرغم اعتراضات گسترده جهانی حاضر به لغو این احکام قرون وسطایی نشدند.

آمریکا گرفته تا انجلا مرکل صدر اعظم آلمان به حکم سنگسار سکینه آشتیانی اعتراض کرده اند و آن را نشانه وخیم بودن وضعیت حقوق بشر در ایران برشمردند. پاسخ دولت ایران به این درخواستها و اعتراضات بیش از پیش نشان می دهد که مسئله دیگر صرفا جان سکینه نیست بلکه سکینه به نمادی از کشمکش بر سر "اورانیوم غنی شده"، "سه جوان آمریکایی به گروگان گرفته شده"، "تصادمات و تخاصمات ایران و غرب در خاورمیانه" میان دولت احمدی نژاد و دول غربی شده است. از سوی دیگر سکینه گروگان انتقام گیری از همه زنان و دخترانی شده است که طی یک سال گذشته در صف اول مبارزات جرات کردند ارزشهای کهنه و پوسیده نظام زن ستیز جمهوری اسلامی را زیر سؤال برند.

در چهارشنبه شب ۲۰ مرداد، نمایش تلویزیونی اعترافات این زن ستمدیده در صدا و سیمای جمهوری اسلامی در واقع اعترافی علنی از جانب رژیم جمهوری اسلامی بود که می خواهد زندگی و سرنوشت سکینه را به ابزاری برای اعمال قدرت در درون کشور و هم چنین وسیله ای برای باج گیری و چانه زنی و تنظیم روابط سیاسی با دول غربی کند. در آغاز شوی اعتراف گیری مسئول برنامه اعلام می کند: «موضوع این گزارش جنجال و هیاهوی رسانه های غربی در مورد یک پرونده جنایی در ایران است». اگر قرار بر جنجال و هیاهو است رژیم جمهوری اسلامی سی و یک سال تجربه هیاهوگری و فضا سازی و

سکینه محمدی آشتیانی ۴ سال پیش به جرم همکاری در قتل همسرش محکوم به قصاص شد. اما توسط خانواده "اولیای دم" بخشیده شد. همچنین به دلیل رابطه "نامشروع" محکوم به ۹۹ ضربه تازیانه شد. دو مرد متهم هر یک به ۴۰ و ۲۰ ضربه تازیانه، سکینه در کنار این تازیانه ها به ده سال حبس نیز محکوم شد. اما چند ماه پس از مختومه شدن پرونده وی قوه قضائیه با دست و پا کردن پرونده ای جداگانه او را به اتهام "زنای محصنه" برای بار دوم محاکمه و این بار محکوم به سنگسار کرد. (البته این بار هیچ زانی وجود ندارد و فقط پرونده یک زانیه دارد که سکینه است). پس از اعتراضات گسترده بین المللی به این مجازات، قوه قضائیه با لغو حکم سنگسار سکینه مجازات اعدام او را اعلام کرد.

از زمانی که ماجرای سنگسار سکینه توسط وکیلش مصطفایی به خارج از مرزهای ایران کشانده شد، سرنوشت سکینه کاملا ابعادی سیاسی آن هم در سطح بین المللی بخود گرفت. به جرات می توان گفت که طی دو هفته اخیر تقریبا اعتراض به سنگسار سکینه جای خود را به خبر "تحریم ایران" و یا مسئله مذاکرات با ایران بر سر "غنی سازی اورانیوم" داد. با این تفاوت که این خبر نه فقط در رسانه های بزرگ اروپایی مانند گاردین، لیبراسیون و ... طرح شد بلکه علیرغم تعطیلات تابستانی در غرب توجه افکار عمومی را نیز بشدت به خود جلب کرده است.

بسیاری از سران دولت های غربی از هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه

از سوی دیگر سرکوب زنان، فقط مربوط به انسجام بخشیدن روابط قدرت و حفظ نظام اسلامی در داخل کشور نیست. نظام جمهوری اسلامی از بدو پیدایش خود ادعای تشکیل امت اسلام و صدور انقلاب اسلامی را داشته است. اعمال اتوریته جمهوری اسلامی بر جنبش های بنیادگرا در خاورمیانه فقط رابطه سیاسی، مالی، نظامی نیست بلکه هم چنین رابطه ای ایدئولوژیک است. برای این جنبش ها ایران الگوی حکومت اسلامی است. حکومتی که پرچمش حجاب زنان است. به همین دلیل سرکوب زنان علاوه بر مصرف داخلی نقش مهمی در حفظ رابطه دولت جمهوری اسلامی با جنبش های بنیادگرای اسلامی در منطقه دارد. جلب حمایت و پشتیبانی جریانات بنیادگرای اسلامی در منطقه وسیله ای برای چانه زنی ایران بر سر میز مذاکره و امتیاز گیری از دول غربی است که خاورمیانه مرکز تاخت و تازشان است.

بنابراین مشاهده می کنیم که بدن زن از همان ابتدا مرکز کشمکش بود برای استقرار و تحکیم قدرت روحانیون بر ایران و شکل گیری حکومت اسلامی و هم چنین وسیله ای برای تنظیم روابط قدرت این حکومت با جریانات بنیادگرای اسلامی در منطقه و کل نظام سرمایه داری امپریالیستی حاکم بر جهان.

در این میان، بحران مناسبات رژیم جمهوری اسلامی با دول غربی دو باره اوج گرفته است. این بحران پس از عدم توافق ایران با متوقف کردن غنی سازی اورانیوم به مرحله حساسی رسیده است.

از یکسو تحریم اقتصادی- سیاسی ایران و از سوی دیگر جهت گیری دول غربی با جریان موسوم به سبز و هم چنین ماجرای گروگانگیری سه آمریکایی توسط دولت ایران این بحران را پیچیده تر کرده است. دول غربی از آمریکا گرفته تا دولت های اروپایی سالهاست در پی تغییرات مورد

نظر در ایران هستند، چرا که تاخت و تازشان در خاورمیانه و به خاک و خون کشیدن مردم این منطقه و ویران کردن همه سامانه های اجتماعی بدون همراهی تام و تمام رژیم ایران ممکن نیست. به نظر می رسد این دولتها امروز تصمیم به جایگزینی اسلام معتدل با اسلام بقول خودشان تند رو در کشورهای خاورمیانه کرده اند.

از طرف دیگر مرتجعین جمهوری اسلامی بخوبی می دانند که مسئله برای دول غربی جان سکینه نیست بلکه بده بستان های دیگری در کار است. برای همین وقیحانه صحبت از اعدام سکینه می کنند و برای این کارزار رسانه ای بین المللی تره هم خرد نمی کنند. مگر نه اینکه طی چند ماه گذشته ۵ تن زندانی کرد را اعدام کردند و اعتراضی از این دولتمردان غربی شنیده نشد. البته دولتمردان جمهوری اسلامی سعی کردند به کارزار غربی ها در مورد سکینه بعنوان نعمت الهی نگاه کرده و بحران کلی تر خود را که بحران مشروعیت کل این رژیم در نزد مردم ایران است را رفع و رجوع کند.

آزادی زن معیار آزادی جامعه است و البته معیار سنجش ادعای آزادیخواهی نیز چگونگی برخورد به مظاهر بی حقوقی و ستم بر زن است. حکم سنگسار سکینه موجی از اعتراضات را در میان وجدان های بیدار، مردم آزادیخواه و مترقی و هم چنین جریانات چپ و کمونیست، فعالین و تشکلات زنان

برانگیخته است. هر نیرو و فردی بطریقی تلاش دارد نه فقط مانع سنگسار سکینه شده بلکه هرچه زودتر وی را از سیاهچال زندان زنان تیریز نیز آزاد کند.

در این میان رسانه های گوناگون نیز چه وابسته به قدرت های بزرگ و چه مستقل بنابر اهداف سیاسی خود مرتبا به دادن خبر از وضعیت سکینه محمدی پرداخته اند

## دیدگاه نواندیشان دینی و فعالین اصلاح طلب سبز در مورد حکم سنگسار

اما جریان سبز و سخنگویان ریز و درشتش که امروز مدعی دموکراسی هستند و اخیرا درست يك هفته قبل از شوی تلویزیونی اعتراف سکینه سومین نشست خود را با حضور زهرا رهنورد تحت عنوان "سومین نشست همگرایی سبز جنبش زنان به مناسبت سالگرد مشروطیت" برگزار کردند. زبان در کام فرو بستند. خانم های شرکت کننده در این نشست، ضمن ابراز دل نگرانی برای زندانیان سیاسی مرد که اعتصاب غذا کرده اند پیامی از جانب این نشست را به این زندانیان ارسال کردند اما دریغ از یک کلام در مورد سکینه و سنگسار او (۱) با اینکه خانم زهرا رهنورد سخن از "قرانت دمکراتیک از قوانین اسلامی" می کند اما تا این لحظه در مورد قرانت "دمکراتیک" خود از قانون زنا و مجازات سنگسار که در هفته های اخیر بحث روز جامعه ایران و افکار بین المللی است، لب به سخن نگشوده است.

سایت "تریبون فمینیستی" بعنوان سایتی که دیدگاههای "همگرایان سبز زنان" را منعکس می کند در خصوص حکم سنگسار سکینه اقدام به درج نظرات زنان فعال جریان سبز که عمدتا زنان اصلاح طلب هستند و هم چنین تهیه گفتگو ویدیویی با برخی وکلا و قاضیان دادگستری و قرآن پژوه کرده است.

"همگرایان سبز" تلاش دارند موضوع سنگسار را در چارچوب قرانت های نو از احکام الهی و متناسب با عرف جامعه پاسخ دهند. در این گفتگوی ویدیویی، ژیل شریعت پناهی بعنوان قرآن پژوه تلاش می کند با اتکا به برخی آیه های قرآن ثابت کند که مجازات سنگسار برای زنا در قرآن وجود ندارد بلکه حداکثر این مجازات صد ضربه تازیانه است. وی معتقد است که بر پایه روایان احادیث نمی

توان حکم فقهی سنگین صادر کرد. (۲)

این در حالی است که جمله کدیور معتقد است "منابع استنباط احکام دین منحصر به قرآن نمی باشد، بلکه علاوه بر قرآن و حکم قطعی عقل، روایات معتبر منقول از معصومین(ع) نیز جزو منابع احکام شرعی می باشند." (۳) و هم چنین "بر اساس احادیث و روایات موجود تردیدی نیست که حکم سنگسار هم در زمان پیامبر اجرا می شده و هم در زمان حکومت خلفا و هم توسط امامان شیعه. در احادیث تمام فرقه های اسلامی نیز در مورد سنگسار بسیار صحبت شده است." (۴)

او نیز در پی گزینه ای مناسب برای سنگسار است و معتقد است "با توجه به دامنه گسترده و متنوع آراء ذکر شده و بازخوردهای اجرای حکم سنگسار در شرایط حاضر، به نظر می رسد می شود به جای حکم اولیه سنگسار، احکام ثانویه جایگزین، همچون جلد، تعزیر و مجازات حبس مورد اجرا قرار گیرد." و یا "اجرای احکام جایگزین خفیف تر همچون اجرای حد جلد، تعزیر و حبس، و تدوین آیین دادرسی خاص می توانند به عنوان راهکارهای مناسبی مد نظر قرار داد." (۵)

فریده ماشینی نیز از حزب مشارکت و هم چنین عضو "همگرایی سبز زنان" در بازخوانی آیات قرآن به این نتیجه می رسد که "آخرین مجازات رابطه نامشروع جنسی (زنا) در قرآن کریم ۱۰۰ ضربه تازیانه عنوان شده و هیچ اشاره ای به مجازات سنگسار در قرآن وجود ندارد بلکه دلایلی خلاف این مجازات وجود دارد." (۶)

نظرات این زنان اصلاح طلب نشان می دهد که اغلب آنان موافق مجازات اتهام زنا هستند اما در مورد نوع مجازات آن یعنی سنگسار معتقدند که صد ضربه

تازیانه جایگزین مناسبی برای سنگسار در اوضاع کنونی است.

البته آیات عظامی که برخی فعالین جنبش زنان مانند کمپین یک میلیون امضا و امروز زنان "همگرایان سبز" مشروعیت مطالباتشان را با فتوای آنان اندازه گیری می کنند با دلایل گوناگونی مخالف حکم سنگسار در شرایط کنونی هستند.

آیت الله منتظری معتقد است "بنابر این با فرض اینکه اجرای حدی از حدود موجب بدبینی عده زیادی از مردم دنیا به اسلام و یا وهن مذهب باشد، باید آن حد موقتاً و تا زمان روشن شدن اذهان و تبیین فلسفه تشریح حد متوقف گردد." (۷)

(منتظری، ۲۱ دی ۸۴)

(آیت الله صانعی می گوید "در این مورد یا باید آیین دادرسی خاص رعایت گردد و اقرار وجدانی و شهادت کامل ۴ نفر تحت شرایط سختی لحاظ شود و یا اینکه بنا بر فتوای میرزای قمی اجرای حکم را منوط به ظهور امام معصوم کنیم و به هر حال علم قاضی در این زمینه ملاک نیست."

(۲۴/۵/۸۶ سایت آیت الله صانعی) (۸)

آیت الله محقق داماد نیز بر این باور است که "علمای بزرگ قرن حاضر مانند حضرت آیت الله خوانساری اجازه نمی دادند که این حدود به جز زمان امام معصوم اجرا شود." (محقق داماد، روزنامه شرق، ۲۹/۷/۸۳) وی هم چنین معتقد است "تردیدی نیست که عقل نیز حکم می کند که بشر در بستر عرف جامعه حرکت کند. احکام نیز از این

قاعده مستثنی نیستند. شاید در زمانی عرف یک جامعه سنگسار را برای مبارزه با بی عفتی ببینند، ولی در زمانه ای دیگر بتوان با شیوه هایی بهتر با این مفسد برخورد و مبارزه کرد" (۹) ز گفته این آیات عظام هم بر می آید که عمدتاً اتهام "زنا" را بعنوان بی عفتی و مفسد دانسته که باید شامل مجازات شود. اما به

دلیل مصلحت اسلام و عرف جامعه معتقدند موقتا سنگسار متوقف شود و اجرای آن را منوط به ظهور امام معصوم (زمان) و یا قانع کردن و روشن کردن اذهان جامعه بر سر این مجازات و نهایتاً یافتن گزینه مناسب و مد روزتری موکول می کنند.

بنظر می آید زنان نواندیش دینی و مراجع تقلیدشان در جنبه تفکر بنیادگرایی و اسلام انقلابی دهه ۶۰ خود فسیل شده اند و نمی توانند از این موضوع ساده که اصولاً باور به اتهامی بنام "زنا" و یا روابط جنسی نامشروع و یا روشنتر روابط جنسی زن و مرد خارج از مقررات "اسلامی" و خانواده در هزاره سوم، باوری کهنه، منسوخ و متعلق به عصر جاهلیت بشر است، دست بردارند. و از بد روزگار این باور و اعتقاد را با هیچ ترفندی نمی توان به روز کرد، زیرا قبل از هر چیز خود اتهام "زنا" است که باید به زبانه دان تاریخ سپرده شود.

اینکه زنان اصلاح طلب بویژه آنانی که خود را رهبران و یا فعالان جنبش سبز می دانند و ادعای برابری حقوق زن و مرد را می کنند، دنبال گزینه مناسب برای سنگسار هستند و پیشنهاد حکم "صد ضربه تازیانه" می کنند، دور از انتظار نیست. اما بدون شک مایه شرم و ننگ زنان "سکولار"ی است که تلاش می کنند جنبش برابری طلبی زنان ایران را به نام اینان ثبت کنند. (۱۰)

شاید برای زنان اسلامی مخالفت با حکم سنگسار و جایگزینی آن با "صد ضربه تازیانه" پیشرفت باشد، زانی که در دهه ۶۰ خواهران حزب الله بودند و در دهه ۷۰ دنبال اثبات رهایی بخشی اسلام برای زنان بودند و نهایت درک شان از برابری زن و مرد این بود که چرا زنان تا شانه در گودال سنگسار هستند و مردان تا کمر و خواهان حذف این نابرابری بودند. البته



عقب گرد و شرم برای برخی زنان آکادمیک در دانشگاه‌های غربی که ضمن شور و شغف این را نشانه‌های بروز پدیده "فمنیست اسلامی" دانسته که در پی کشف راه حل‌های "بومی" برای برابری حقوقی زنان هستند.

مسئله سنگسار سکینه و اعتراض گسترده جهانی علیه این حکم نشان داد که بخش بزرگی از افکار عمومی جهان مخالف این عمل وحشیانه است. در میان ایرانیان داخل و خارج کشور نیز شاهد اعتراضات گسترده‌ای هستیم. اما هنوز این پایان پرده سنگسار نیست. چرا که هنوز بین مخالفت با حکم سنگسار بعنوان یک عمل وحشیانه و هم چنین مخالفت با جرم "زنا" بعنوان اتهامی جاهلانه فاصله است.

وکالی سکینه بدرستی تلاش دارند مسئله اتهام "زنای محصنه" را در پرونده سکینه محمدی پاک کنند و اینکه این اتهام ثابت نشده است.

اما بین اعتراض وکلا در چارچوب قوانین یک کشور و اعتراض عمومی علیه این اتهام و مجازات آن تفاوت است. مثلاً در برخی مطالب که در اعتراض به حکم سنگسار سکینه نوشته شده است می‌خوانیم که او را به اتهام واهی "زنای محصنه" محکوم به سنگسار کرده‌اند و یا اینکه تلاش دارند نشان دهند که او مرتکب این اتهام نشده است یا در پرونده او شبهات است (۱۱) سئوالی که مطرح می‌شود این است که اگر این به اصطلاح حکم واهی نباشد و یا اثبات شود که این عمل انجام شده است، در آن صورت مجازات این "اتهام" حتی در سطح صد ضربه تازیانه و نه سنگسار عادلانه است؟ با چنین گفتگوهایی نه جنبش زنان و

نه نیروهای آزادیخواه و مترقی نمی‌توانند مجموعه قوانین زن ستیز برگرفته از احکام الهی به مصاف بطلبند.

ما باید تلاش خود را برای نجات جان سکینه ادامه دهیم و دست به کارزارهای گسترده علیه قوه قضائیه و حکم سنگسار بزنیم. اما هر یک از این مبارزات علیه مظاهر خاص سرکوب زنان می‌تواند و باید زمینه‌ای برای قوانین و نظام‌های متکی بر این قوانین شود، می‌تواند و باید زمینه‌ای برای ارتقا و تعمیق آگاهی زنان و کل جامعه شود، می‌تواند و باید به فرصتی جهت مقابله با فصل مشترک باورها و ارزش‌های رایج میان مردم با ارزش‌ها و ایدئولوژی نظام جمهوری اسلامی باشد. مبارزات ما علیه همه این بی‌حقوقی و بی‌عدالتی‌ها در حق زنان می‌تواند سنگفرش‌های مسیر تحقق جامعه‌ای شود که اکثریت زنان ستمدیده در اشتیاق دست‌یابی آن به سر می‌برند. مبارزه و فداکاری ما تک‌تک زنان باید صرف جامعه‌ای شود که هیچ‌زنی مجبور نشود تن به ازدواج اجباری دهد، هیچ‌زنی مجبور نباشد بسوزد و بسازد و حق طلاق و حق سرپرستی فرزندان پس از طلاق را نداشته باشد، جامعه‌ای که عقد ازدواج قراردادی برای تملک جسم و روح زن نباشد و هیچ‌زنی به جرم ابطال این قرارداد به هر دلیلی مورد هیچگونه مجازاتی قرار نگیرد. بلکه زنان از آن چنان امنیت اقتصادی سیاسی فرهنگی اجتماعی برخوردار باشند که بتوانند دواطلبانه همزی خود را انتخاب کنند و در کمال آزادی و برابری و به راحتی اتحاد خود را در صورت ناموفق بودن فسخ کنند. باید ضمن مبارزه برای نجات

جان سکینه به میلیون‌ها سکینه در سراسر جهان، هم‌چون عایشه و عاطفه و .... اندیشید و گفت دیگر بس است جهان تحمل چنین بربریتی را ندارد.

چنین آینده‌ای را می‌توان ساخت چرا که بشر در انقلابات سوسیالیستی قرن بیستم چنین مناسباتی را تجربه کرده است. در دولت سوسیالیستی شوروی، طی چند دهه زنان قوانینی را تجربه کردند که هنوز پیشرفته‌ترین کشورهای غرب به آن نرسیده بودند. (۱۲) در چین کشوری که تا قبل از انقلاب سوسیالیستی زنان عملاً برده بودند و پای‌شان را می‌بستند و ناقص می‌کردند، تا حرکاتشان برای مردان موزون و زیبا به نظر آید، جرئت کردند زنجیرهای ستم را پاره کنند و در مدت کوتاهی به برابری حقوقی دست یابند و تا زمانی که انقلابشان در سال ۱۹۷۶ به شکست نیاپیجامید به مدت چند دهه روابط اجتماعی پیشرفته‌ای میان زن و مرد را تجربه کردند که نمونه‌ای از آزادی و برابری واقعی میان زن و مرد بوده است. گرچه حتی آن دوران نیز تا رهایی کامل فاصله داشت و بمثابة اولین تجربه‌های دولت سوسیالیستی در زمینه زنان دچار برخی ضعفها و کمبودها بود اما تنها با تکیه به درسهای آن تجارب است که می‌توان راه‌های زنان را هموار ساخت.

ما زنان می‌توانیم و باید پیشگام ساختن سوسیالیسمی باشیم که مهمترین مشخصه اش نه فقط برچیدن ستم جنسیتی بلکه جهتگیری اش سرنگونی کلیه تمایزات طبقاتی و اجتماعی و کلیه افکار و سنی باشد که طی چند هزاره بستر ستم و استثمار زنان در سراسر جهان بوده است. ۱۷ اوت ۲۰۱۰

## منابع:

۱ - سایت مدرسه فمینیستی: سومین نشست همگرایی سبز جنبش زنان به مناسبت سالگرد مشروطیت به روایت تصویر: از آسیب شناسی مشروطه تا اعتصاب غذای ۱۷ زندانی سیاسی - گزارش: آمنه کرمی / عکس ها: شیرین بهرامی - ۱۴ مرداد ۱۳۸۹

۲- سنگسار، ایران، اسلام و حقوق بشر" - ویدئو گزارش: نوشین احمدی خراسانی، تهران - تیرماه ۱۳۸۹

۳- سنگسار؛ اسلام و دوران معاصر / جمله کدیور(مجله علمی پژوهشی فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی بابل)

۴- منبع پیش گفته

۵- منبع پیش گفته

۶ - فریده ماثینی، سنگسار و رابطه نامشروع جنسی (زنا) از نگاه قرآن.

تحقیق این خانم بسیار خواندنی است زیرا تلاش دارد با رجوع به آیاتی برای مجازات "زنا" نشان دهد که اسلام دین رافت و مهر است. او در لابرنهت آیه هایی گرفتار می آید که یکی دیگری را در اعمال خشونت تکمیل می کنند اما با این حال تصمیم گرفته است تفسیر و قرآنی نو از آن آیات بیافریند. فقط به این نمونه توجه کنید: آیه ۱۵ سوره نساء می فرماید: «و از زنان شما آنان که مرتکب فحشا می شوند، از چهار تن از خودتان بر ضد آنها شهادت بخواهید. اگر شهادت دادند زنان را در خانه محبوس دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی پیش پایشان نهد» وی سپس به آیه ۲ از سوره نور رجوع می دهد: «زن و مرد زناکار را هریک صد ضربه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، مبادا که در حکم خدا نسبت به آن دو دستخوش ترحم شد.» (سوره نور، آیه ۲) سپس نتیجه گیری می کند که «خداوند بزرگ مردم را از جستوجو و تجسس در زندگی شخصی یکدیگر باز داشته است» البته باید تسلط زیادی به شعبده بازی داشت تا چنین حکمی را مثلا از آیه ۱۵ سوره نسا بیرون کشید. بخصوص هنگامی که به حضور ۴ شاهد در هنگام "زنا" یعنی هنگام رابطه جنسی یک زن و مرد تاکید می کند.

۷ - سنگسار؛ اسلام و دوران معاصر / جمله کدیور(مجله علمی پژوهشی فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی بابل)

۸ - همان منبع

۹ - همان منبع

۱۰- اخیرا خانم نیره توحیدی در کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان ایرانی در پاریس در روزهای ۱۶ و ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۰ بعنوان سخنران ادعا کردند که چه خواهیم و چه نخواهیم، خانم و آقای رهنورد رهبر جنبش مردم هستند.

۱۱ - سایت مدرسه فمینیستی - آزاده دواجی

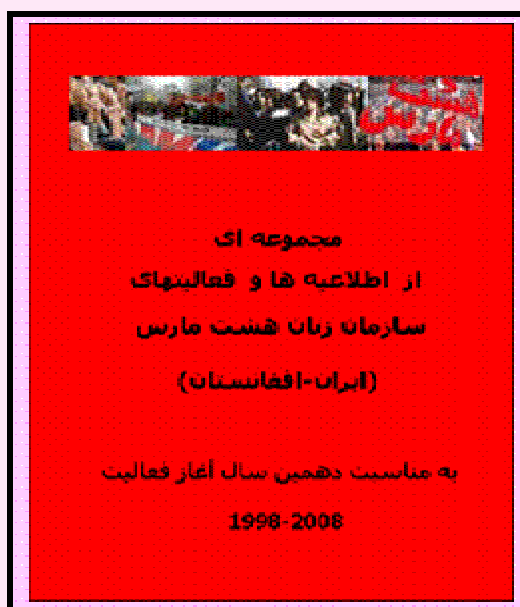
۱۲ - در این خصوص به مقاله "انقلاب اکبر و مسئله زنان" امید بهرننگ از مجموعه مقالات امید بهرننگ "جنبش کمونیستی و مساله زنان، تجربه ها و نقدها" رجوع کنید. ■

## معرفی کتاب:

مجموعه ای از اسناد فعالیتها و اطلاعیه های سازمان زنان

هشت مارس (ایران- افغانستان)

به مناسبت دهمین سال آغاز فعالیت (۱۹۹۸- ۲۰۰۸)



## دییایچه

بیش از ده سال از آغاز فعالیت ما، از فوریه سال ۱۹۹۸، با انتشار فراخوانی با نام "کمیتته برگزار کننده ۸ مارس" می گذرد. در آغاز برای اینکه حضور خود را به صحنه سیاسی خارج کشور اعلام کنیم، اهداف خود را بشناسانیم، فراخوان خود را در اختیار صدها فعال سیاسی زن و مرد و دهها سازمان و تشکل دمکراتیک قرار دادیم تا با حمایت شان از فراخوان، پشتگرمی ما برای آغاز راهی باشد که می دانستیم، مسنولیت های سنگینی را بر دشمنان خواهد گذاشت...

در این سالها شاهد خیز نوین موج های مبارزه و مقاومت زنان علیه جمهوری اسلامی بودیم. جمهوری اسلامی از همان ابتدای قدرت گیری و جانشینی رژیم سلطنتی سابق، سرکوب زنان را آغاز کرد و جایگاه فرودست آنان را در قوانین کشوری، چهار میخه کرد و از همان ابتدا، با مقاومت زنان بعنوان یک نیروی اجتماعی مهم روبرو شد. وجود این رژیم سرکوبگر و زن ستیز، یکی از مهمترین دلایل رشد مبارزه و مقاومت زنان در همه حیطه ها بوده است. با این حال، مقاومت زنان در مقابل جمهوری اسلامی، علیرغم گستردگی و بالنده گی اش، متشکل و سازمان یافته نبود. جنبش زنان، برای تبدیل شدن به یک نیروی جدی چالش گر علیه نظام زن ستیز، نیاز به تشکیلات داشته و دارد، نیاز به ابزاری که بتواند منافع کل این جنبش را در حیطه سیاست های کلان بیان کند، نیاز به زنانی که بطور نقشه مند و سازمان یافته و پیگیر، برای ارتقا آگاهی فمینیستی و سیاسی زنان تلاش کنند. جنبش زنان، نیاز به متحد کردن صفوف خود و در عین حال نیاز به انکشاف گرایش های گوناگون درونش داشت که هر یک بتوانند افاق خود را تعریف و منسجم کنند...

جهت تهیه این کتاب با ایمیل زیر با ما تماس بگیرید.

zan dem iran@hotmail.com

## سنگسار زنان

### دشمنی و خشونت هدفمند

در تمامی ادوار تاریخی، قدرت های حاکم اهرم خشونت را برای تداوم نظم و ساختار غارتگرانه خود به کار گرفته اند. در همه ادوار، دیکتاتورهایی حتی به ظاهر دمکراسی خواه، برای اعمال جنگ و خشونت در مناطق مختلف دنیا توجیهی به جز برقراری نظم و امنیت و دفاع از حقوق اجتماعی و سیاسی مردم ارائه نکرده اند. خشونت و سرکوب و اعدام و شکنجه گرچه ماهیتا ابزاری برای منافع اقتصادی و اجتماعی حاکمان مرتجع بوده ولی در هر منطقه و کشور رنگ و لعاب مناسب با مناسبات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن کشور را بخود گرفته است.

خشونت های دوران برده داری علیه برده ها، سوزاندن زنان به عنوان ساحره و جادوگر، دادگاه های تفتیش عقاید و شکنجه کلیسا در قرون وسطایی، بیهودی سوزان (هولوکاست) هیتلری، جنگ جهانی اول و دوم، ظهور بن لادن و القاعده و بنیادگرایی اسلامی، سربلند کردن بنیادگرایی فاشیست مسیحی در آمریکا و.... همه و همه توجیهی در این راستا (یعنی حفظ امنیت و دفاع از دین و ملیت و....) داشته است.

جمهوری اسلامی ایران نیز نه تنها از این قاعده مستثنی نبوده بلکه با جمع کردن تجارب ضد انقلاب جهانی در زمینه هایی سرآمد همه مرتجعین شده است. حضور نیروهای نظامی - امنیتی سپاه و اطلاعات در گوشه گوشه ی دنیا، ترور دگراندیشان در خارج و داخل کشور، اعدام و قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰، اعدام و سنگسار زنان و غیره و غیره، تماما بخشی از استراتژی دولت جمهوری اسلامی برای حفظ نظم و تداوم ساختار ننگین اش است. پشتوانه جمهوری اسلامی برای اعمال خشونت در همه سالهای حاکمیت اش، ایدئولوژی اسلامی و فرهنگ سنتی و عقب مانده و خرافه پرستی و فقر بخشی از مردم بوده است. در جایی که سران مافیای مولتی میلیاردر سپاهی و غیرسپاهی مرزها را برای ورود و خروج مواد مخدر، فروش

دختران و زنان محروم و فقیر، وارد کردن انواع کالاهای بنجل و غیر استاندارد و.... برای خود امن کرده اند، دستگیری و اعدام مواد فروش های خرده پا (که وجودشان ناشی از فاصله طبقاتی شدید و فقر و بیکاری در جامعه است) چه مفهومی بجز مردم فریبی می تواند داشته باشد؟ در جایی که مردان حریص و صاحب ثروت های باد آورده اجازه گرفتن (بخوانید خریدن) چند زن قانونی و ده ها صیغه را دارند، سنگسار زنان به جرم داشتن رابطه جنسی با فردی به غیر از همسرشان در راستای همین خشونت سازمان یافته حکومت زن ستیز است که در قوانین اش مجازات های ویژه زنان بسیار برجسته است.

نهاد خانواده هسته ای در شرق و غرب شمال و جنوب کارکرد خود را چنان از دست داده که تمامی مشوق های اقتصادی و اجتماعی هم نتوانسته و نمی تواند از فروپاشی آن ممانعت کند. سینمای هالیوود سالانه صدها فیلم در راستای ارزش گذاری مثبت برای نهاد خانواده هزینه میکند ولی روز به روز و قدم به قدم مردم از تشکیل خانواده و ازدواج گریزان تر شده و به دنبال بدیلی مناسب برای آن هستند. یکی از پیامدهای گریزناپذیر خانواده هسته ای (که بار اصلی آن به دوش زن تحت عنوان مادر، همسر، آشپز، نظافت چی و... است) دلزدگی، افسردگی و روزمره گی برای زنان است. مردان در جوامعی از قبیل ایران قانونا مجاز به برقراری ارتباط خارج از چهارچوب خانواده هستند و از این مکاره بازار ننگ و نیرنگ که دین اسلام به آنان عرضه کرده، حظی وافر می برند. اما زنان به محض برقراری کوچکترین ارتباطی خارج از مناسبات خانواده، باید در انتظار سنگسار باشند. آیا پدیده ای وحشیانه تر از این می توان سراغ داشت؟ تحفه اخیر دولت و مجلس (لایحه حمایت از خانواده) برگ ننگین دیگری از این دست است که از دید زنان پیشرو ورق باطله ای بیش نیست. فشار و لابی گری نیروهای اصلاح طلب و رفرمیست و لیبرال و ملی مذهبی ها که دل به تغییراتی در این یا آن بند این لایحه دارند خیانت به حرکت بالنده جنبش زنان در ایران است و بس.

ما در برابر سیاست های نخ نمای حکومت جمهوری اسلامی که همانا فریب و دروغ و سرکوب است تا به آخر مقاومت می کنیم. ما زندان و شکنجه و اعدام و سنگسار را به جرم حفظ "عفت عمومی" و محاربه و غیره محکوم می کنیم. ما خواهان لغو مجازات اعدام تحت هر عنوانی هستیم. ما خواهان آزادی زندانیان سیاسی بدون هیچگونه قید و شرطی هستیم. ریشه جرم و اعتیاد همانا فقر و بیکاری و ستم و استثمار بی حد و حصری است که بر جامعه حکمروا است. ما تا زمانی که این ریشه ها بر کنده نشود از تلاش دست بر نمی داریم.

"زنان دیگر" از همه زنان ستمدیده ای که تحت عنوان زنا محکوم به زندان و سنگسار شده اند پشتیبانی کرده و خواهان آزادی هر چه سریعتر آنان است. هیچ نهاد حکومتی و مذهبی حق دخالت و قضاوت در رابطه خصوصی و جنسی بین افراد را ندارد. زنان و مردان باید آزاد باشند که در صورت عدم تمایل به رابطه خصوصی، به راحتی رها شوند و رابطه ای شکوفا و پویا را جایگزین کنند. سنگسار زنان خشونتی سازمان یافته و هدفمند به قصد تثبیت موقعیت فرودستی زنان است. رژیم جمهوری اسلامی از هرگونه سرکشی زنان و دختران علیه قوانین ستمگرانه به شدت هراس دارد. مبارزه زنان و دختران جوان علیه قوانینی مانند حجاب اجباری، سنگسار، محتوای بشدت جنسی گرایانه و مردسالارانه کتب آموزشی مدارس و دانشگاهها و.... همگی میتواند نقش مهمی در راستای رسیدن به جامعه ای فارغ از تفاوت های طبقاتی، جنسیتی، نژادی، ملیتی و... داشته باشد.

دور نیست زمانی که عاملین و آمرین جنایات چند دهه حاکمیت جمهوری اسلامی در هر رنگ و لباسی (با عمامه و بدون عمامه) در پیشگاه مردم زجر کشیده از ستم مذهبی، از جنگ و فساد اقتصادی و اخلاقی، به زانو بنشینند عنصر آگاهی و حضور در همه شکل های جنبش های مردمی و تعمیق خواسته ها و شعارها، راه را کوتاهتر و هموار تر می نماید.

## چوبه های دار مرتجعین زن ستیز اسلامی را در هم شکنیم!

### زینب و سکینه قربانی سیستمی هستند که زن بودن در آن بالقوه جرم است!

خبرهای منتشر شده در روزهای اخیر حاکی از آن است که اعدام های جدیدی در ایران در راه است. احتمال اعدام دختر جوان زینب جلالیان که نزدیک به دو سال است در راهروی مرگ به اتهام عضویت در یکی از احزاب اپوزیسیون کرد به سر می برد و هم چنین سنگسار سکینه محمدی آشتیانی به "جرم" زنا با اینکه در بیدادگاههای اسلامی "جرمش" ثابت نشده است، از جمله گزارشاتی است که اخیراً منتشر شده است. زینب و سکینه قربانی سیستمی هستند که زن بودن در آن بالقوه جرم است.

جمهوری اسلامی از بدو قدرت گیری، زنان را برده بردگان کرده است. ۳۱ سال است که حکومت دینی استفاده از شکنجه و تجاوز و اعدام و کنترل زنان را قانونی کرده است. سرکوب عریان زنان اهرمی است در دست جمهوری اسلامی برای کنترل امنیتی جامعه و مطیع کردن مردم.

بدون شک حضور گسترده و نقش فعال زنان بخصوص دختران جوان در صف اول مبارزه علیه جمهوری زن ستیز اسلامی در خیزش های اخیر، آنان را مثل مار زخم خورده کرده است و می خواهند از زنان بهر طریق ممکن انتقام بگیرند. خشونت افسار گسیخته نظام مردسالار و پدر سالار جمهوری اسلامی برای تحکیم و تثبیت فرودستی زنان است. به همین جهت در نظام زن ستیز حاکم بر ایران این خشونت با اقدامات حک و اصلاح از بین نخواهد رفت. تنها راه رهایی زنان از خشونت سیستماتیک دولتی و خانگی سرنگونی نظامی است که پایه هایش بر بردگی و فرودستی زنان استوار شده است.

جنایتکاران جمهوری اسلامی می خواهند با گسترش ابعاد سرکوب جلوی مرگ محتوم خود را بگیرند! می خواهند با اعدام های وسیع ترس و وحشت بر دل مردمی بیفکنند که در مبارزات یک سال گذشته بطور روشنی حکم مخالفت قاطع خود را علیه جمهوری اسلامی با صدای رسا در کوچه و خیابان، مدرسه و دانشگاه و در زندانهای مخوف و قرون وسطایی اسلامی فریاد زدند.

امروز مردم جهان، مردم ایران، همه انسانهای آزادیخواه و مترقی و همه وجدانهای بیدار در مقابل جنایات جمهوری اسلامی که میرود ابعاد فاجعه بار به خود گیرد مسئولند. زنجیره خشونت و سرکوب رژیم اسلامی باید هر چه زود تر در هم شکسته شود. باید اقدامات عاجل و فوری برای جلوگیری از اعدام زینب، سکینه و هم چنین صد ها زندانی سیاسی انجام داد. هر لحظه که می گذرد جان صد ها نفر در خطر است. باید بتوانیم با اعتراض و سازماندهی اعتراضات جلوی قتل تک تک این انسانها را بگیریم.

جویبار مبارزات بی شمار و آگاهانه همه انسانهای مترقی و آزادیخواه و معترض باید برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ساختن جامعه ای بدون سرکوب، خشونت، شکنجه و اعدام به هم بپیوندند.

## در مرز

تسلیمه نسرين

به پیش می روم  
 اگر چه همه مردم از من می خواهند به عقب برگردم  
 بچه ام ساری ام را می کشد  
 و همسرم، دم در جلویم را می گیرد  
 من باید جلو بروم  
 چیزی جلو دارم نیست  
 به جز یک رودخانه  
 که از آن هم خواهم گذاشت  
 من شنا کردن بلدم  
 ولی، آنها نمی خواهند بگذارند  
 تا تن به آب بزنم و بگذرم  
 آنسوی رودخانه چیزی نیست  
 به جز یک دشت باز  
 که می خواهم برای یک بار هم شده  
 زمین هموارش را لمس کنم  
 من می خواهم خلاف جریان باد بدوم  
 احساس کنم که می رقصم  
 یک روزی باید برقصم  
 بعد، بر می گردم  
 الان مدتهاست  
 بازیهای ایام کودکی را  
 بازی نکرده ام  
 اما یک روزی می خواهم اینکار را بکنم  
 و از ته دلم فریاد بکشم  
 بعد، بر می گردم  
 مدتهاست  
 گریه نکرده ام  
 با سری که در دامن تنهایی نهاده ام  
 می خواهم خودم را با گریه خالی کنم  
 بعد، برمی گردم  
 هیچ چیز جلو دارم نیست  
 به جز یک رودخانه  
 و من بلدم شنا کنم  
 پس چرا نباید بروم  
 من باید بروم

این ترانه ای است که "جان لنون" آنرا سرود  
 و اجرایش کرد.

## تصور کن

تصورش را بکن که نه بهشتی بالا سرمون باشه  
 نه جهنمی زیر پامون  
 اگه سعی کنی، تصورش سخت نیست  
 بالا سرمون، فقط آسمون باشه  
 و همه مردم برای امروز زندگی کنن  
 تصورش را بکن  
 نه کشوری در کار باشه  
 تصورش سخت نیست  
 و نه چیزی که برایش بکشی یا کشته شی  
 و نه مذهبی  
 تصورش را بکن که همه مردم در صلح زندگی کنن  
 شاید بگی که من یک خیال پردازم  
 اما من تنها نیستم  
 امیدم اینه که توام، یه روزی بیای تو جمع ما  
 و همه انسانهای دنیا، اعضای یک پیکر بشن  
 تصورش را بکن که اثری از مالکیت نباشه  
 و کسی نیاز نداشته باشه حرص بزنه یا گرسنگی  
 بکشه  
 همه انسانها برابر باشن  
 و همه دنیا را بین خودشان تقسیم کنن  
 نمی دونم می تونی تصورش را بکنی یا نه  
 شاید بگی که من یک خیال پردازم  
 اما من تنها نیستم  
 امیدم اینه که توام، یه روزی بیای تو جمع ما  
 و همه انسانهای دنیا، اعضای یک پیکر بشن



نظرات، پیشنهادات

و انتقادات خود

را در مورد

نشریه هشت مارس

برای ما ارسال دارید.

بی شک همکاری شما

در این زمینه ها به

ارتقای سطح نشریه

کمک خواهد کرد.

با کمک مالی به نشریه

هشت مارس

نگذارید که مسئله مالی

تبدیل به زنجیر دیگری

در محدود کردن

فعالیت های

آگاهگرانه زنان شود.

